

تخصیص کتاب

تزیینات تعالی دینی (۲)

ویژه فراگیران

۱۳۹۹

◀ ولایت محوری

◀ سبک زندگی اسلامی

◀ مکتب شهید سلیمانی



خلاصہ کتاب

تربیت و تعالیٰ دینی (۲)



خلاصه کتاب تربیت و تعالی دینی (۲)

تهیه کننده: پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)

نویسندگان:

احمد شفیعی / ولایت محوری

مجید غلامرضا / سبک زندگی

حسن شاه‌ولدی / مکتب شهید سلیمانی

ناظر علمی: محمد شبیدینی پاشاکی

ناظر نهایی: علی حمیدی

خلاصه نویسی و تدوین: سید سعید کسائی - عباس داودی

ویرایش: عباس داودی

صفحه آرای: عباس داودی

ناشر: زمزم هدایت

طراح جلد: رضا پارسای



نوبت چاپ: اول ○ تاریخ چاپ: بهار ۱۳۹۹

شمارگان: ۲۰۰۰۰ ○ قیمت: تومان



آدرس ناشر: قم، خیابان دورشهر، نبش کوچه ۳، پلاک ۸۱

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۷۳۵، همراه: ۰۲۵ ۸۷ ۲۸ ۲۵۳ ۰۹۱۲

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۵
فصل اول: ولایت محوری	
درس اول	
مفهوم شناسی ولایت محوری	۸
درس دوم	
گونه‌های ولایت محوری	۱۱
درس سوم	
ضرورت و اهمیت ولایت محوری	۱۵
درس چهارم	
مراتب و درجات ولایت محوری - قسمت اول	۱۹
درس پنجم	
مراتب و درجات ولایت محوری - قسمت دوم	۲۲
درس ششم	
مراتب و درجات ولایت محوری - قسمت سوم	۲۶
درس هفتم	
(منطق حکمرانی) منطق امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در هدایت و مدیریت انقلاب و نظام اسلامی	۲۹
درس هشتم	
مبانی منطق حکمرانی امام خامنه‌ای مدظله‌العالی	۳۳
درس نهم	
اصول منطق حکمرانی امام خامنه‌ای مدظله‌العالی	۳۶
درس دهم	
روش‌های حکمرانی امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در هدایت انقلاب اسلامی	۴۱

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
فصل دوم: سبک زندگی اسلامی	
درس اول	
کلیات	۵۰
درس دوم	
مدیریت سلامت جسمانی	۵۳
درس سوم	
سلامت روحی و روانی	۵۷
درس چهارم	
مدیریت سلامت جامعه	۶۰
درس پنجم	
مدیریت سلامت فرهنگی	۶۵
درس ششم	
سلامت مدیریت اقتصادی	۷۱
فصل سوم: مکتب شهید سلیمانی	۷۵

فصل اول

ولایت محوری

درس اول

مفهوم شناسی ولایت محوری

نظر به ترکیبی بودن واژه ولایت محوری قبل از تبیین مفهومی آن باید مفهوم اجزا و مفردات آن را بشناسیم. آنگاه مفهوم ترکیبی آن‌ها را مشخص سازیم.

۱-۱. مفهوم ولایت

واژه «ولایت» در معانی «حب و دوستی»، «نصرت و یاری»، «متابعت و پیروی» و «سرپرستی» به کار رفته است که وجه مشترک همه این معانی همان «قرب معنوی» است. مقصود از «ولایت» در بحث «جامعه ولایی» معنای سرپرستی، حاکمیت، فرمانروایی و رهبری است.

۱-۲. مفهوم محور

از نظر اصطلاحی در علوم سیاسی و اجتماعی محور به چیزی گفته می‌شود که عامل اجتماع و همسویی افراد جامعه می‌باشد.

۱-۳. تعریف ولایت محوری

«ولایت محوری» عبارت است از این‌که؛ «تمام شئون زندگی انسان در چارچوب نظام ولایی سامان یابد».

تبیین تبیین مؤلفه‌های این تعریف:

الف) شئون زندگی: انسان، سه لایه وجودی دارد.

اول، لایه «کنش و واکنش» که آشکار بوده و نشان‌دهنده رفتار، اقدامات و فعالیت‌های اوست.

دوم «گرایش و واگرایش» که بیانگر عواطف، احساسات، امیال، حب و بغض‌های انسان است.

سوم «بینش و نگرش» که عمیق‌ترین لایه وجودی انسان است و حکایت‌گر دانش، افکار و عقاید او می‌باشد.

ب) انسان: ولایت محوری باید هم به صورت فردی و هم به صورت جمعی شایان توجه باشد. امام خامنه‌ای مدظله‌العالی فرموده‌اند: «ولایت در یک انسان به معنای وابستگی فکری و عملی هر چه بیشتر و روزافزون‌تر با ولی

است ... ولایت یک جامعه به این است؛ "ولی" در آن جامعه، اولاً مشخص باشد، ثانیاً منشأ و الهام بخش همه نیروها، نشاطها و فعالیت‌های آن جامعه باشد».

پ) چهارچوب: چهارچوب در این جا به معنی محدوده و حیطة نظام ولایی و نه بیرون از آن اطلاق می‌گردد.

ت) نظام ولایی: چهار رکن اساسی در نظام ولایی مطرح می‌شود؛ راه، برنامه و قانون، راهنما و انسان‌هایی که هدایت می‌شوند.

ث) سامان‌یابی: یعنی این که زندگی انسان‌ها در چهارچوب مشخصی نظم یابد.

۴-۱. نظام ولایی و ارکان آن

نظام ولایی آن است که : «گروهی از انسان‌ها با پذیرش حاکمیت و سرپرستی شخص یا اشخاصی بر اساس قانون و برنامه مشخص در مسیر تعیین شده به سوی اهداف حرکت نمایند».

۱-۴-۱. راه و مسیر

خداوند در قرآن فرموده است. «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (انشقاق، ۶)؛ ای انسان به درستی که تو برای رفتن به سوی پروردگارت تلاش می‌کنی و این تلاش تو - چه کفر باشد چه ایمان - سرانجام به دیدار او منتهی می‌شود».

با تحلیل آیات در این باره به سه نکته اساسی دست می‌یابیم:

الف) هر مخلوقی در راه است.

ب) همه راه‌ها به خداوند عزّ و جلّ ختم می‌شود.

ج) سیر در این راه هم می‌تواند به صورت تکوینی و غیر اختیاری باشد و هم می‌تواند به صورت انتخابی و ارادی اعم از شکور یا کفور باشد.

۲-۴-۱. برنامه و قانون

نیاز به نظم و انضباط در جامعه امری قطعی و ضروری است و همه افراد جامعه ناچارند در زندگی جمعی خود،

حد و مرزهایی که «قانون» نامیده می شود داشته باشند. نظر به این که هر قانونی قانونگذار می خواهد از نظر ارزشی دو گونه قانون داریم؛ یکی قانونی که از سوی خداوند ارائه می گردد که آن را «قانون حق» می نامیم. و دیگری قانونی است که از سوی انسان ها به صورت مستقل و بدون رابطه با خداوند تنظیم می گردد که در صورت تعارض با قانون الهی «قانون باطل» خواهد بود و به فرض عدم تعارض با قوانین الهی، «قانون ناقص» است. در نظام الحادی، جامعه، مقدم و جلوتر از قانون است؛ ولی در نظام الهی و اسلامی، قانون، مقدم و جلوتر از جامعه است.

۳-۴-۱. راهنما (ولی و حاکم)

وجود قانون هرچند جامع، کامل، دقیق و کارآمد باشد بدون آن که اجرا شود سامان دهنده رفتار ارتباطی بین انسان ها نخواهد بود. اجرای قوانین هم نیازمند حاکم و سرپرست شایسته است. خداوند می فرماید: «مردم یک گروه بودند، خدا رسولان را فرستاد که (نیکوکاران را) بشارت دهند و (بدان را) بترسانند، و با آن ها کتاب به راستی فرستاد تا در موارد نزاع مردم تنها دین خدا به عدالت حکم فرما باشد». (بقره، ۲۱۳)

از نظر ارزشی هم می توان حاکم و راهنما را به دو گروه حق و باطل تقسیم نمود. تنها کسی که حق سرپرستی به انسان ها را دارد پروردگار عالمیان و یا کسی است که خداوند رحمان او را منصوب نموده باشد.

در مقابل کسانی که بدون إذن و نصب خداوند خویش را حاکم و سرپرست خود خوانده دیگران می دانند، به فرموده قرآن کریم «امامان کفر» نامیده می شوند.

۴-۴-۱. توده انسان ها

انسان ها در زندگی دنیایی به سوی مقصد، چه قهری باشد و چه اختیاری در حرکت اند و راه و قانون و راهنما الزامات این حرکت به شمار می روند.

درس دوم

گونه‌های ولایت محوری

هر آن‌چه از صحنهٔ عدم به ساحت وجود پا نهاده است دارای یکی از دو حیثیت و رابطهٔ «حقیقی و واقعی» یا «وضع‌ی و قراردادی» با پدید آورندهٔ خود می‌باشد. و هر رابطه ایجاد کنندهٔ نظام متناسب با خود است. بنابراین «نظام تکوین» و «نظام تشریع» در هستی وجود دارد.

به همین دلیل دو نوع ولایت محوری نیز وجود دارد.

۱-۲. ولایت محوری در نظام تکوین (ولایت

تکوینی)

رابطه در «ولایت تکوینی» به رابطه بین «علت و معلول» بازگشت می‌کند. بر این اساس هر علتی، ولیّ و سرپرست معلول خویش است.

«فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: "موجود باش!"، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود!» (یس، ۸۲)

ولایت تکوینی در انحصار خداوند است و خداوند رحمان به انسان‌های برگزیده اذن تصرف در هستی و آفرینش را عنایت می‌فرماید.

حکیمان و عارفان مسلمان نظریه صدور را که در قالب قوس نزول نسبت به مراتب هستی تبیین می‌گردد، برای توجیه نظام تکوینی ارائه نموده‌اند.

(لاهورت ← جبروت ← ملکوت ← ناسوت)

در عالم لاهوت، تجلّی از مقام ذات الهی به مقام اسماء و سپس به صفات علیا صورت گرفته و آن گاه به عوالم سه گانه دیگر یعنی جبروت، ملکوت و ناسوت تنزل یافته است.

ولایت محوری در نظام تکوین خارج از موضوع بحث ماست به همین دلیل مشتاقان را به مطالعهٔ «رسالة

الولاية» علامه طباطبائی رحمت‌الله‌علیه و کتاب‌های

«مصابح الهدایة الى الخلافة و الولاية» و «سرّ الصلوة»

حضرت امام خمینی رضوان الله علیه توصیه می نماییم.

۲-۲. ولایت محوری در نظام تشريع

نظام تشريع، نظام قانون گذاری و سرپرستی اجرای قانون است. پس با دو سنخ ولایت مواجه هستیم؛ یکی «ولایت بر تشريع» و دیگری «ولایت در تشريع».

«ولایت بر تشريع» همان سرپرستی بر قانون گذاری است.

این ولایتی است که در محدوده تشريع و قانون برای حاکمان و سرپرستان جامعه نسبت به جان، مال و آبروی انسان ها و مدیریت زندگی آنان در نظر گرفته شده است.

به عبارت دیگر «ولایت در تشريع» ولایت مدیریتی در جامعه است که در محدوده تعیین شده در قانون به منظور اجرای قوانین و مقررات و حاکمیت ارزش های مطلوب در جامعه در جهت دستیابی به اهداف، اعمال می شود.

منظور ما از ولایت محوری در نظام تشريع، «ولایت در تشريع» است که عبارت خواهد بود از:

«حاکمیت ولی منصوب از سوی خدا بر جامعه اسلامی که در چهارچوب شریعت حق نسبت به پیاده سازی احکام شریعت و نیز تحقق ارزش های دینی و شکوفاسازی استعداد های افراد جامعه و رساندن آنان به کمال و تعالی شایسته و درخورشان، جهد عمیق و سعی بلیغ می نماید».

۲-۳. مراتب ولایت در نظام تشريع

ربوبیت، نبوت، امامت، فقاہت و عدالت

۱-۲-۳. ولایة الله

عبودیت و ولایت منحصر در خداوند است و انسان موظف است که فقط عبد خداوند باشد و تنها ولایت او را بپذیرد. این «ولایت بالذات» نامیده می شود، یعنی خداوند بدون اتکا به موجود دیگری بر انسان ها اعمال ولایت می نماید.

در برابر «ولایت بالذات» که مخصوص خداوند است، «ولایت بالعرض» قرار می گیرد و آن ولایتی است که از

سوی خداوند متعال به برخی از انسان‌های برگزیده تفویض می‌گردد.

۲-۳-۲. ولایة النبى

«ولایت بالعرض» به دو قسم «ولایت بالاصالة» و «ولایت بالنیابة» تقسیم می‌شود؛

«ولایت بالاصالة» آن است که خداوند ولایت را به

برخی از بندگان شایسته خود تفویض می‌فرماید.

اگر مسئولیت اعلام همگانی این قسم از ولایت و معرفی خود به مردم، به شخص دریافت کننده وحی از سوی خداوند واگذار شود، آنگاه گفته می‌شود شخص نبی از طرف خداوند به ولایت منصوب شده است. که به آن «ولایة النبى» می‌گویند.

۲-۳-۳. ولایة الامام

قسم دیگری از «ولایت بالاصالة» آن است که اعلام

همگانی ایجاد ولایت برای شخص برگزیده توسط ولیّ برگزیده خداوند انجام می‌شود. یعنی ولایت تفویض شده، توسط نبی و رسول و یا امام و ولیّ قبل اعلام می‌شود.

۲-۳-۴. ولایة الفقیه

وقتی دسترسی به «ولیّ بالاصالة» امکان‌پذیر نباشد،

ولایت امت بر عهده نائبان منصوب از سوی «ولیّ بالاصالة» خواهد بود که آن را «ولایت بالنیابة» می‌گویند.

این نوع ولایت به دو گونه است؛

اول: بر اساس بیان صریح «ولیّ بالاصالة» شخص

خاصی به ولایت امت منصوب می‌شود که به آن «نصب با لتنصيص» می‌گویند. مانند: مالک اشتر نسبت به مصر، مسلم بن عقیل برای کوفه، نواب خاص امام زمان (نواب اربعه) در دوران غیبت صغری.

دوم: فرد مشخصی به عنوان نائب معرفی نمی‌شود بلکه

مجموعه‌ای از صفات بیان می‌گردد که اگر در فردی از افراد امت اسلام وجود داشت او به نیابت از امام معصوم ولایت امت را عهده‌دار می‌گردد که آن را «نصب بالتوصیف» می‌نامند. مانند فرمایش امام حسن عسکری علیه السلام که فرمود: «هر فقیه‌ی که خویش‌نمدار و نگاهبان دین خود باشد و با هوای نفسش بستیزد و مطیع فرمان مولایش باشد، بر عوام است که از او تقلید کنند».

۵-۳-۲. ولایة المؤمن

نظر به این‌که ولایت امت اسلامی امری نیست که تعطیل‌پذیر باشد، چنان‌چه در جامعه اسلامی فقیه‌ی وجود نداشت یا شرایط برای اعمال ولایت از سوی فقیه‌ی که در کشور دیگر است فراهم نبود، بر اساس حکم عقل و شرع عادل‌ترین فرد مؤمن در آن جامعه عهده‌دار ولایت آن جامعه می‌گردد.

بنابراین در مسئله ولایت جامعه اسلامی هنگامی که مردم از حکومت امام معصوم محروم بودند، باید مرتبه بعد از آن را که حکومت فقیه جامع‌الشرایط است، را بپذیرند و چنانچه تحصیل ولایت فقیه، امکان‌پذیر نباشد، مرتبه پایین‌تر از آن که ولایت مؤمن عادل است، موضوعیت می‌یابد که به آن «ولایت عدول مومنین» گفته می‌شود.

درس سوم

ضرورت و اهمیت ولایت محوری

۱-۳. ضرورت ولایت محوری

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی فرموده‌اند: «اساسی‌ترین مسئله دین، مسئله "ولایت" است، چون "ولایت"، نشانه و سایه توحید است. "ولایت" یعنی حکومت، چیزی است که در جامعه اسلامی متعلق به خداست و از خدای متعال به پیامبر و از او به ولیّ مؤمنین می‌رسد».

۲-۳. میزان ایمان و شرک

یکی از نشانه‌های ایمان برای انسان و جامعه ولایت محور آن است که ولیّ زمان خود را بشناسد و فعالیت‌های خود را بر اساس رهنمودهای او سامان دهد که اگر چنین نباشد صفات «کفر و شرک» را برآورده خود ساخته است.

امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمود: «بنده خدا مؤمن نباشد تا آن‌که خدا و رسولش و همه ائمه و امام زمانش را بشناسد و در امورش به امام زمانش رجوع کند و تسلیمش باشد».

۳-۳. معیار پذیرش اعمال

خداوند به انسان‌های «ولایت محور» وعده پاداش‌های نیکو داده است که به‌طور قطع به آن دست می‌یابند. و به کفار، مشرکین و منافقین وعده عذاب داده است.

امام باقر علیه السلام فرمود: «اما اگر مردی همه شب عبادت و هر روز روزه دارد و همه مالش را صدقه دهد و همه عمرش حج کند ولی ولایت ولی خدا را نشناسد تا پیرو او باشد و همه کارهایش به راهنمایی او باشد، او را بر خدای عزّ و جلّ حق ثوابی نیست و از اهل ایمان نباشد».

۱-۳-۳. شاخص هدایت و ضلالت

گروه حق، اهل هدایت و گروه باطل، حزب ضلالت‌اند. کسانی که نظام ولایی حق را محور زندگی قرار ندهند،

ناگزیرند نظام ولایی باطل را بر وجود خویش حاکم کنند.

۲-۳-۳. نشانه حیات واقعی

هدف نهایی آفرینش انسان، تقرب به خداوند از طریق عبادت اوست. اگر انسان به قرب الهی رسید، حیات پاک و متعالی را فرا چنگ آورده است.

امام باقر علیه فرمودند: «بهترین چیزی که بندگان به وسیله آن به خدای عزّ و جلّ تقرب جویند، اطاعت از خدا و اطاعت از رسول خدا و اطاعت از اولی الامر است».

۳-۳-۳. معیار نور و ظلمت

تقابل دو جبهه حق و باطل با نماد دو حالت نور و ظلمت بیان می شود. انسان و جامعه‌ای که طاغوت‌ها را به عنوان سرپرست و راهنمای خود برگزیده‌اند، رهبران‌شان، آنان را از عرصه نور به وادی ظلمت می‌برند.

۴-۳-۳. محور شفاعت و شکایت

شفاعت در قیامت در گرو التزام به قرآن، پیامبر و امامان و نایبان معصومین علیه السلام که ارکان نظام ولایی هستند، خواهد بود و بالعکس بر اساس فرموده خداوند رحمان در قرآن کریم، عدم التزام به قرآن به عنوان برنامه جامع زندگی که باعث مهوریت آن می‌شود، شکایت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را به دنبال خواهد داشت.

۴-۳. اهمیت ولایت محوری

توضیح و تبیین آثار و برکات «ولایت محوری» برانگیزاننده مؤمنین برای التزام به آن می‌باشد.

۱-۴-۳. جهت گیری الهی

برای جهت گیری الهی داشتن، باید ریسمان محکم خدا را که «حبل المتین» یا «عروة الوثقی» می‌گویند، به دست گرفت. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

«هرکس دوست دارد در کشتی نجات سوار شود و به دستگیره مطمئنی تمسک جوید و ریسمان محکم را در دست

گیرد، پس باید بعد از من ولایت علی را بپذیرد و دشمنش را دشمن دارد و به هدایتگری فرزندانش گردن نهد».

۲-۴-۳. وحدت و عزت امت اسلام:

در جامعه اسلامی، مسئله "ولایت" به ویژه پیروی از ولیّ و همراهی با او، مهم‌ترین عامل وحدت و اتحاد امت به‌شمار می‌رود. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: «بشنوید و اطاعت کنید از کسی که خداوند به او ولایت داده است. زیرا باعث نظام اسلام می‌شود».

۳-۴-۳. آمرزش گناهان

خداوند گناهان کسی را که ولیّ منصوب از سوی خدا را دوست بدارد و از او پیروی نماید، می‌آمرزد. «بگو، اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهان‌تان را ببخشد». (آل‌عمران، ۳۱)

۴-۴-۳. نزول رحمت خداوند

«ولایت محوری» کارآمدترین راه و ابزاری است که خداوند رحمان برای جلب رحمتش قرار داده است. امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «نَاصِرُنَا وَ مُجِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ، وَ عَدُوُّنَا وَ مُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ».

۵-۴-۳. همنشینی با نیکان

نظر به این‌که انسان و جامعه «ولایت‌محور» اعمال و رفتار خود را بر اساس نظام ولایی حق، سامان می‌دهد، بنا به قرآن، به یقین در آخرت با نیکان همنشین خواهد بود. «و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز)، همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان». (نساء، ۶۹)

۶-۴-۳. پیروزی نهایی

پیروزی همیشه با جبهه حق و جامعه «ولایت‌محور» خواهد بود. این سنت خداوند است که همیشه او و رسولش پیروز میدان باشند. در آیه ۵۶ مائده می‌فرماید:

«و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند، پیروزند؛ (زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است».

۷-۴-۳. راه نجات

«ولایت محوری» وسیله مطمئنی برای نجاتیابی از گرفتار شدن در فتنه‌ها و گمراه شدن است.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: «اهل بیت من به مثابه کشتی نوح هستند. هرکس سوار این کشتی شود، اهل نجات است و هر کس سرپیچی نماید، غرق می‌شود».

۸-۴-۳. کمال ایمان

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هر کس خوشایندش این است که همه درجات ایمان را کامل نماید، باید بگوید: سخن و اعتقاد من در همه چیز، سخن و اعتقاد آل محمد است چه نهان دارند و چه پنهان سازند و چه در آنچه که از آنان به من رسیده است و آنچه که به من نرسیده است».

۹-۴-۳. مقام فلاح

«پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگاراند». (اعراف، ۱۵۷)

۱۰-۴-۳. امنیت در قیامت و ورود به بهشت

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: «هرکس که حقّ ما اهل‌بیت... را بشناسد و به‌وسیله دوستی و پیروی از ما به خدا نزدیک شود، نتیجه اش، امنیت داشتن در روز قیامت است».

درس چهارم

مراتب و درجات ولایت محوری - قسمت اول

۱-۴. معرفت

در درس‌های پیشین «ولایت» را به نظام ولایی تفسیر نمودیم و «راه» و «برنامه و قانون» و «راهنما یا ولی» را جزء ارکان نظام ولایی دانستیم، بنابراین انسان مؤمن باید به این سه رکن، آگاهی و معرفت لازم را داشته باشد.

۱-۱-۴. راه شناسی

مسیر انسان و جامعه «ولایت‌محور» همان «صراط مستقیم» و «سبیل الله» است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مأموریت دارد آن را به انسان‌ها بشناساند. قرآن می‌فرماید: «بگو: این راه من است که من و هر کس از من پیروی کرد با بصیرت و بینایی به خدا دعوت می‌کنیم». (یوسف، ۱۰۸)

۲-۱-۴. برنامه و قانون شناسی:

برنامه و قانون انسان و جامعه «ولایت‌محور» همان شریعت مقدس اسلام است که تجلی آن، قرآن کریم است. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هرکس دین خود را از کتاب خداوند عزوجل بشناسد، کوه‌ها از جا کنده می‌شوند قبل از این‌که او از بین برود [کنایه از پایداری است] و کسی که با ناآگاهی در کاری وارد شود، با ناآگاهی از آن بیرون می‌آید».

۳-۱-۴. ولی شناسی:

شناخت ولی و حق ولایت او، یکی از ارکان اساسی اسلام است.

امیرالمومنین علی علیه‌السلام فرمود:

«قواعد اسلام، هفت چیز است... پنجمین آن‌ها حق آل محمد و شناخت ولایت آنان است».

شناخت ولی زمان به قدری اهمیت دارد که اگر انسان بدون شناخت او زندگی کند و از دنیا برود، به فرمایش پیامبر اسلام، به مرگ جاهلیت مرده است.

۲-۴. گونه‌های ولی شناسی

پس از آگاهی مردم از مصداق ولیّ، اعمّ از این که نبی یا امام یا فقیه باشد، گونه‌های دیگری از شناخت برای آنان الزام آور می‌شود که به بیان آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۲-۴. شناخت شناسنامه‌ای

منظور از این نوع شناخت آن است که مواردی نظیر، زمان تولد، زمان فوت یا شهادت، محل تولد و دفن، پدر، مادر، اجداد، همسر، فرزند و... ولیّ شناخته شوند. این قسم از شناخت نسبت به پیامبران و امامان به جهت جنبه‌های تعظیم شعائر حائز اهمیت است.

۲-۳-۴. شناخت اندیشه‌ای

منظور از این گونه شناخت؛ آگاهی از دانش‌ها، نگرش‌ها، بینش‌ها و اعتقادات ولیّ است که نتیجه آن کشف و استنباط منظومه فکری او خواهد بود.

۳-۲-۴. شناخت گرایش‌ها

منظور از این گونه شناخت؛ آن است که حدود و متعلقات حبّ و بغض، میل و نفرت، شهوت و غضب ولیّ نسبت به امور را بشناسد و از گرایش‌های او به فضایل اخلاقی و واگرایش‌های او به رذایل اخلاقی آگاهی یابد.

۴-۲-۴. شناخت رفتاری

منظور از این گونه شناخت، آن است که رفتارها، مواضع و عملکردهای ولیّ را بشناسد تا از این منظر به سیره مدیریتی او در هدایت امت، واقف گردد و با تحلیل صحیح از عملکردهای ولیّ، توانایی پیش‌بینی بعضی از رفتارها و مواضع او در آینده را کسب نماید.

۳-۴. بیعت و ایمان

انسان و جامعه «ولایت محور» پس از شناخت راه، برنامه و راهنما به عنوان ارکان نظام ولایی، چون آن‌ها را تأمین‌کننده سعادت خود می‌یابند، با جان و دل پذیرفته و به آن‌ها باور و اعتقاد پیدا می‌کنند.

۱-۳-۴. راه پذیری

مؤمنین، «صراط مستقیم» را به عنوان راه نجات خود پذیرفته اند. این که مؤمنین از خداوند درخواست می کنند که آن ها را به راه راست هدایت فرماید (إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)، بیانگر آن است که راه را پذیرفته اند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مردم (غیر شیعه) راه چپ و راست را برگزیدند و ما و پیروان مان به صراط مستقیم خداوند هدایت شدیم».

۲-۳-۴. برنامه پذیری

مؤمنین باور دارند که دین مورد قبول و برنامه مورد پذیرش نزد خداوند، اسلام است. (آل عمران، ۱۹) و نیز آگاهند که خداوند آنان و پیامبران شان را به پذیرش دین حنیف و قیّم فرمان داده است و نیک می دانند که هر کس غیر از اسلام، دینی را برای خود برگزیند، هرگز از سوی خداوند، پذیرفته نخواهد شد. (آل عمران ۸۵)

۳-۳-۴. ولی پذیری

انسان و جامعه «ولایت محور» باور دارد؛ همانگونه که نماز خواندن بر مردم واجب است، پذیرش ولایت ولیّ نیز واجب است.

مؤمنین باور دارند که دینداری کردن بدون پذیرش و قبول امام و ولی حق، چیزی جز پیروی از هوای نفس نبوده و هیچ یک از اعمال شان نزد خداوند پذیرفته نیست.

درس پنجم

مراتب و درجات ولایت محوری - قسمت دوم

۱-۵. محبت

در جامعه «ولایت محور» رابطه مردم و حاکم بر مبنای پیوند «الهی - عاطفی» بنا می شود که نتیجه اش عشق و دلدادگی دو سویه است. هم مردم دوستدار ولایت اند و هم ولی با هدف تأمین مصالح مردم، شفیق آنان است.

۱-۱-۵. راه دوستی

با توجه به این که راه انسان و جامعه «ولایت محور» صراط مستقیم است که آن ها را به خداوند رحیم رهنمون می گرداند، این راه را دوست داشته و همه رفتار خود را متناسب با آن تنظیم می کنند. پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند: «پایدار ترین شما در راه خدا، کسی است که محبتش نسبت به اهل بیت من بیشتر است».

۲-۱-۵. برنامه دوستی

یکی از خصوصیات انسان و جامعه ولایت محور آن است که دین اسلام و قرآن را که برنامه جامع زندگی هستند، دوست دارند و به آن عشق می ورزند و در اعماق قلب خود جای می دهند.

۳-۱-۵. ولی دوستی

انسان نمی تواند محبت دو جبهه و جریان متضاد یعنی نظام الهی و نظام الحادی را همزمان در دل خود جای دهد. از این روست که پیامبر (ص) فرمودند: «هرگز دوستی خدا و دوستی دنیا در یک دل جمع نمی شود».

دوستی مؤمنین منحصر به خداوند سبحان نمی ماند بلکه بر اساس رهنمود پیامبر آن را به سلسله مراتب ولایت تعمیم می دهند. ایشان فرمودند: «ای مردم خدای عزّتمند را دوست بدارید چرا که با نعمت هایش شما را می پرورد. و مرا به خاطر دوست داشتن پروردگارم دوست بدارید و خاندانم را به خاطر دوست داشتن من دوست بدارید».

۴-۱-۵. نشانه‌های ولی دوستی

ولی دوستی حقیقی نشانه‌هایی دارد که به وسیله آن‌ها می‌توان مدعیان راستگو را از دروغگو تشخیص داد.

الف) ذکر: هر کسی ادعای دوست داشتن کسی را می‌کند، خوش دارد که یاد و خاطره محبوبش همیشه در ذهن و وجودش حضور داشته باشد.

ب) پیروی از خدا و پیامبر: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران، ۳۱)؛ ای پیامبر بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد».

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز فرمود: «دوست محمد کسی است که خدا را اطاعت کند هر چند پیوند خویشاوندی او دور باشد و دشمن محمد کسی است که خدا را نافرمانی کند هر چند خویشاوند نزدیک او باشد».

پ) همراهی در شادی و غم: امام صادق علیه‌السلام فرمود: «شیعیان ما چونان جزیی از ما هستند که از سرشت ما آفریده شده‌اند. بنابراین آنچه ما را اندوهگین سازد، آنان را نیز غمگین می‌کند و هر چه ما را خوشحال کند، آنان را نیز شادمان می‌سازد».

ت) فداکاری در راه محبوب: امیرالمؤمنین امام علی علیه‌السلام در توصیف شیعه چنین فرموده است:

«خداوند بزرگ بر زمین نگریست و از میان تمام آفریدگانش ما را برگزید و برای ما، شیعیان را برگزید که آنها در شادی ما شاد و در غمناکی ما غمناکند. (از فرط محبت) در راه ما جان‌های‌شان را دربازند و مال‌های‌شان را خرج کنند. همین اینانند که از مایند و رو به‌سوی ما دارند و در بهشت عنبر سرشت با ما خواهند بود».

۵-۱-۵. آثار ولی دوستی

اگر انسان و جامعه، ولی دوستی را سرمایه زندگی خویش قرار دهد، آثار فراوانی در حیات دنیوی و اخروی برای‌شان به ارمغان می‌آید.

(الف) خیر دنیا و آخرت: رسول خدا (ص) فرمود: «هر کس که خداوند به او دوستی امامان از اهل بیت مرا روزی فرماید، به خیر دنیا و آخرت دست یافته است و هیچ کس تردیدی نداشته باشد که جای او در بهشت جاودان است».

(ب) کمال دینداری: امام رضا (ع) فرمود: «دوستی و پذیرش ولایت ما و بیزاری از دشمنان مان، کمال دین است».

(ت) مقام شهادت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کسی که محبت و دوستی آل محمد را داشته باشد و بمیرد، شهید مرده است».

(ث) رفیق سودمند: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «دوستی من و دوستی اهل بیتم در هفت جا که ترس از آن‌ها بزرگ است، برای شما سودمند خواهد بود؛ هنگام مرگ و درون قبر و هنگام زنده شدن در قیامت و هنگام رسیدگی به نامه عمل و زمان حسابرسی و هنگام میزان و زمان عبور از صراط».

۲-۵. اطاعت

حاکم نیز هرچند عادل، امین، حکیم و مدبر باشد هنگامی که از دستوراتش پیروی نشود کاری از پیش نمی‌برد.

۱- ۲- ۵ ره پویی:

راه پویدنِ صراط مستقیم خداوند، اعتصام به خدا و عبادت او از سویی و نفی طاغوت از سوی دیگر است.

۲-۲-۵ قانون مداری:

دین اسلام که از طریق وحی خداوند در قرآن تجلی یافته و به بشر ابلاغ شده است، قانون زندگی بشر است. بهره‌مندی بشر از آثار و برکات این قانون با حرکت در مدار آن و پیروی از امر و نهی‌ها و به کار بستن توصیه‌هایش تحقق می‌یابد.

۳-۲-۵ اطاعت از ولی:

خداوند در آیات فراوانی از قرآن مردم و مؤمنین را به اطاعت از خدا و رسولش فرمان می‌دهد، تا لطف و رحمت و مغفرت را نصیب‌شان فرماید.

۴-۲-۵. درجات اطاعت

(الف) فرمان پذیری: گروهی در اطاعت از ولی به اندازه‌ای که از آنان رفع تکلیف شود اقدام می‌کنند. در این مرتبه فرد وسع و توانی که خودش صلاح می‌داند - نه همه توانی که دارد - را برای پیاده‌سازی فرمان به کار می‌گیرد.

(ب) الگوپذیری: گروهی علاوه بر امتثال فرمان تلاش می‌کنند سیره عملی ولی را بشناسند و زندگی خود را بر اساس شبیه‌سازی به ولی سامان دهند.

(پ) همراهی با ولی: گروهی از مومنین ضمن برخورداری از دو درجه قبل، خود را ملازم با ولی قرار می‌دهند و سعی می‌کنند نه گامی جلوتر از او بگذارند و نه گامی از او عقب بمانند.

(ت) اذن خواهی: گروهی اگر وضعیتی پیش آید که ضرورت اقتضا کند به کاری غیر از آنچه ولی مقرر فرموده بپردازند. تنها بر اساس تشخیص خود، فرمان ولی را رها نمی‌کنند بلکه بر اساس اذن او اقدام می‌نمایند.

(ث) ترجیح حکم ولی بر رای خود و دیگران: گروهی از مؤمنین بعد از صدور حکم از سوی ولی، به پی‌جویی انواع دلیل و بهانه‌ها پرداخته و تلاش می‌کنند خود را از دایره شمول آن حکم بیرون بدانند و حتی مصلحت رأی خود را نسبت به حکم ولی بیشتر بدانند. در مقابل گروه دیگری که مصداق این درجه هستند، حکم ولی را فصل الخطاب دانسته و هیچ مصلحتی را بالاتر از التزام به آن نمی‌دانند.

(ج) تسلیم: بالاترین مرتبه اطاعت‌پذیری آن است که ولایتمداران خود را در برابر خواست ولی تسلیم محض قرار دهند و هرگز دلیل یا ضرورت فرمان ولی را از او نخواهند.

نمونه‌های اطاعت‌پذیری محض از امام و ولی را می‌توان در داستان هارون مکی که به قضیه شیعه تنوری شهرت دارد و نیز داستان جابر ابن یزید جعفری که به دستور امام خود را به دیوانگی زد یافت.

درس ششم

مراتب و درجات ولایت محوری - قسمت سوم

۱-۶. نصرت

یاری کردن و حمایت نمودن از نظام ولایی به ویژه رکن عمده آن یعنی ولیّ، یکی از تکالیف مؤمنین است. یاری کردن ولیّ از آن جهت است که مؤمن نیازمند رشد و جلب نصرت و رحمت خداوند است. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌های تان را استوار می‌دارد». (محمد، ۷)

۱-۱-۶ - یاری راه خدا:

مؤمنین باید در پایداری این راه کوشش نمایند و ضمن آن که خود در آن مسیر حرکت می‌کنند، آن را به دیگران نیز بنمایانند و از یارگیری در این مسیر غفلت ننمایند.

۲-۱-۶ - یاری دین خدا:

مؤمنین وظیفه دارند به یاری دین مبین اسلام برخیزند و نسبت به پیاده‌سازی و تحقق آن و نیز گسترش دامنه‌اش تلاش نمایند.

امام علی علیه‌السلام فرمود: «به راستی که نگهدارندگان دین خدا کسانی هستند که دین را بر پای می‌دارند و یاری می‌کنند و آن را از هر سوی در میان گرفته و نگهداری‌اش می‌نمایند و رعایت آن را بر بندگان خدا واجب می‌دارند».

۳-۱-۶ - یاری ولیّ:

هر حاکمی برای این که بتواند جامعه را به مقاصد و اهداف خود برساند نیازمند یارانی است تا بتواند برنامه‌های خود را اجرا نماید بنابراین میزان دستیابی به اهداف، به میزان یاری یاران وابسته است.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاوران خدا باشید همان‌گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: "چه کسانی در راه خدا یاوران من هستند؟!" حواریون گفتند: "ما یاوران خدائیم!"» (صف، ۱۴)

۴-۱-۶. گونه‌های نصرت ولیّ

(الف) تبیین اندیشه و سیره ولیّ: امام صادق علیه‌السلام به داوود بن سرحان فرمود: «هرگاه در جایی جمع شدید به یاد و ذکر ما مشغول شوید زیرا اجتماع نمودن و یاد ما کردن تان باعث زنده شدن ما می‌شود و بهترین مردم پس از ما (اهل بیت) کسی است که کار ما را یادآوری نماید و مردم را به یاد کردن از ما دعوت کند».

(ب) عزت آفرینی و ایجاد محبوبیت: مؤمنین باید تلاش نمایند تا محبوبیت ولیّ در جامعه گسترش و ارتقا یابد زیرا محبت، سرآغاز اطاعت است.

امام صادق علیه‌السلام به داوود بن سرحان فرمود: «مشمول رحمت خداوند باد بنده‌ای که ما را نزد مردم محبوب سازد و منفور نسازد. به خدا قسم اگر زیبایی‌های سخنان ما را بیان کنند، باعث عزت‌شان خواهد شد».

(پ) رفتار نیکو: همانگونه که رفتار نیک فرزند باعث می‌شود دیگران به نیکی والدین و تربیت صحیح آن‌ها حکم کنند، رفتارهای نیکوی پیروان ولیّ باعث ایجاد نگرش مثبت در جامعه نسبت به ولیّ خواهد شد. امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

«من شما را به تقوای خدا و ورع در دین و کوشش در راه خدا و راستگویی، امانت داری، سجده‌های طولانی و نیکی به همسایه توصیه می‌نمایم زیرا هر کس از شما این‌گونه باشد می‌گویند او "جعفری مذهب" است و این مرا شادمان می‌سازد و گفته می‌شود این ادب و تربیت امام صادق است».

(ت) حفظ اسرار: جبهه باطل تلاش می‌کند با کسب اطلاعات از جبهه حق از آن بهره‌برداری نموده و در زمان مناسب ضربه خود را بر جبهه حق وارد سازد. امام صادق علیه‌السلام نیز هزینه و مشقت فاش کردن اسرار را بیشتر از نبرد مستقیم با دشمن می‌داند.

۲-۶. نصیحت

نصیحت به معنی «خیرخواهی» است و عبارت است از این که مؤمنین به عنوان یک تکلیف، آنچه را که به صلاح نظام ولایی است، بخواهند و بجویند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هرکس پنج چیز را برای من متعهد گردد، من بهشت را برای او تضمین می‌نمایم: خیرخواهی برای خدا و خیرخواهی برای رسول خدا و خیرخواهی برای کتاب خدا و خیرخواهی برای دین خدا و خیرخواهی برای همه مسلمانان».

۱-۲-۶. گونه‌های خیرخواهی

(الف) دعا کردن به ولی.

(ب) مشورت دادن و ارائه پیشنهادات به ولی.

(پ) گزارش نویسی صحیح و صادقانه برای ولی

(ت) عدم اخلال در مدیریت و رهبری ولی

(ث) صدقه و نذر کردن برای سلامتی و موفقیت ولی

۳-۶. دفاع

اگرچه حفاظت از همه مؤمنین تکلیف الهی است، لکن حفاظت از جان ولیّ بر دیگران مقدم است.

«سزاوار نیست که اهل مدینه، و بادیه‌نشینانی که اطراف آنها هستند، از رسول خدا تخلّف جویند؛ و برای حفظ جان خویش، از جان او چشم‌پوشند!» (توبه، ۱۲۰)

۱-۳-۶. گونه‌های دفاع از ولایت

(الف) پاسخ‌گویی به شبهات درباره نظام ولایی و ارکان آن.

(پ) افشاگری از دشمنان و مخالفان نظام ولایی و ارکان آن.

(ت) مقابله با توطئه‌های دشمنان و مخالفان نظام ولایی.

(ث) تلاش برای حفظ تقدّس نظام ولایی و ارکان آن.

(ج) کادرسازی و یارگیری برای نظام ولایی.

(چ) دفاع از جان ولیّ.

(خ) ایجاد مرزبندی بین خودی و غیرخودی.

(د) جلوگیری از تحریف اندیشه و مواضع ولیّ.

(ذ) جلوگیری از تضعیف جایگاه ولیّ در جامعه.

درس هفتم

(منطق حکمرانی)

منطق امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در هدایت و مدیریت

انقلاب و نظام اسلامی

یکی از لوازم و اقتضائات مهم و اساسی برای ایفای نقش و انجام وظیفه بر اساس مراتب ولایت‌محوری، آن است که منطق و نظام فکری حاکم بر سبک مدیریت و حکمرانی ولیّ شناخته شود.

۱-۷. ضرورت کشف منطق حکمرانی

الف) حکومت در همه جنبه‌هایش اعم از فرهنگ، سیاست، اجتماع، امنیت، دفاع و... عرصه مسائل نوپدید است و بسیاری از این حوادث پیشینه تاریخی مسلم و قطعی ندارند تا بتوان با شباهت‌جویی و الگوپذیری از تاریخ، آن‌ها را حل نمود.

ب) سرعت تحولات در کشورها و ملت‌های جهان و عدم دسترسی لحظه‌ای به ولیّ امر برای پرسش از نحوه مواجهه با این تحولات، اقتضا می‌کند بر اساس آگاهی از منطق حکمرانی ایشان، حکم هر مسئله را بیابیم.

پ) اگر ما به زمینه‌ها، علل، عوامل و دلایل انتخاب‌های فقیه حاکم آگاهی نیابیم، امکان همراهی با تصمیمات وی به حداقل می‌رسد و ممکن است دچار کج‌فهمی‌های برخی یاران ائمه و نائبان آن‌ها بشویم.

۲-۷. اهمیت کشف منطق حکمرانی

الف) ارزشمندی کشف منطق حکمرانی ولیّ فقیه از آن جهت است که منطق و اندیشه شیعه این است که در زمان عدم دسترسی به امام معصوم علیه‌السلام، فقیه جامع‌الشرایط نزدیک‌ترین فرد به او است چون:

اول: به احکام کلی اسلام آگاهی کامل دارد (فقاہت)

دوم: از نظر شایستگی‌های روحی و اخلاقی سرآمد

است. (عدالت و تقوا)

سوم: از کارآیی مطلوب در مقام مدیریت و هدایت جامعه برخوردار است. (کفایت و تدبیر)

ب) ولیّ در بسیاری از موارد ناگزیر است متناسب با همراهی خواص و فهم و مشارکت عموم، فرمانی صادر کند، به همین دلیل اقدام همراهان انقلابی او اگر بر اساس کشف منطق حکمرانی ایشان باشد، باعث می‌شود زمینه موضع‌گیری آشکار و تصمیم‌گیری حداکثری رهبری فراهم شود و اقتدار (بسط ید) فراوانی برای ایشان ایجاد گردد.

ج) چنانچه مؤمنین انقلابی بر اساس منطق حکمرانی رهبری اقدام نکنند، ممکن است ولیّ در بسیاری از موارد ناگزیر به ورود در صحنه شود و هزینه اقدام افزایش یابد.

۳-۷. معیار منطق‌پذیری رفتار انسان

بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، رابطه سه لایه «نگرش و بینش»؛ «گرایش و واگرایش» و «کنش و واکنش» از نظر تأثیر و تأثر دو سویه است. یعنی از یک سو، «بینش و نگرش»، شکل دهنده «گرایش و واگرایش» است و «گرایش و واگرایش» نیز ایجاد کننده و سامان دهنده «کنش و واکنش» است.

«قُلْ كُلٌّ يَجْعَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ (اسراء، ۸۴)؛ بگو که هر کس بر حسب ذات و طبیعت خود، عملی را انجام خواهد داد». از سوی دیگر اگر رفتارها خوب باشند، اعتقاد خوب را تقویت می‌کنند. و اگر رفتارها غیر ارزشی باشند، اعتقاد و جهان‌بینی را خراب خواهند کرد.

«سرانجام کار آنان که بسیار به اعمال زشت و کردار بد پرداختند این شد که آیات خدا را تکذیب کردند» (روم، ۱۰) با توجه به ارتباط بین لایه‌های وجودی انسان می‌توان این معیارها را برای منطق‌پذیری اندیشه و رفتار معرفی نمود:

الف) چنانچه با تحلیل دانش و نگرش یک انسان به «جهان‌بینی» او پی‌بیریم و با تحلیل امیال و عواطف، او بتوانیم نظام اخلاقی و تربیتی استخراج نماییم و با تحلیل رفتارها و اقدامات او، بتوانیم الگوی رفتاری مشخصی از

آن‌ها استخراج کنیم؛ می‌توان گفت تصمیمات و اقدامات چنین انسانی منطق‌پذیر است.

ب) اگر با بررسی اندیشه‌های کسی بتوانیم به‌وجود هماهنگی بین آن‌ها حکم کنیم و با بررسی گرایش‌ها و واگرایش‌های او به همسویی بین آن‌ها دست یابیم و با بررسی رفتارهایش، عدم تعارض را دریابیم، می‌توانیم بگوییم؛ اندیشه، اخلاق و رفتار او، منطق‌پذیر است.

۴-۷. منطق حکمرانی امام خامنه‌ای مدظله‌العالی

زیرساخت اندیشه امام خامنه‌ای مدظله‌العالی حکمت متعالیه (جامع قرآن، برهان، عرفان و کلام) و فقه شیعه (اجتهاد و استنباط مبتنی بر اصول عقلی و شرعی با توجه به مقتضیات مکان و زمان)، تشکیل می‌دهد. بر این اساس، منطق او «حکمت بنیاد» و «شریعت نهاد» است.

لازمه «حکمت بنیاد» بودن یک اندیشه آن است که: شخص حکیم، زمینه‌ها، مقتضیات، آثار و پیامدهای تمایلات، گفتار و کردار خویش را می‌شناسد و به آن‌ها پایبند بوده و خود را نسبت به آن‌ها پاسخ‌گو می‌داند.

لازمه «شریعت نهاد» بودن یک اندیشه آن است که: مطابقت گفتار و کردار خود را با شریعت اسلام ناب احراز نموده و در تمام مراحل زندگی، تقوای الهی داشته باشد.

۵-۷. مؤلفه‌های منطق حکمرانی امام خامنه‌ای

مدظله‌العالی

«منطق حکمرانی» امام خامنه‌ای مدظله‌العالی:

- ۱- عالمانه؛ ۲- مبنامند؛ ۳- آرمانگرایانه؛ ۴- واقع‌بینانه؛
- ۵- مدبرانه؛ ۶- چشم‌اندازنگرانه؛ ۷- راهبرد مدارانه؛
- ۸- خیرخواهانه و مشفقانه؛ ۹- کمال‌جویانه؛ ۱۰- مصلحانه؛
- ۱۱- خدمتگزارانه؛ ۱۲- هنرمندانه؛ ۱۳- انسجام یافته؛
- ۱۴- روش‌مند؛ و ۱۵- عزت‌مندانه؛ است.

۶-۷. شاخص‌های منطق حکمرانی امام خامنه‌ای

مدظله‌العالی

ب) برخی از گزاره‌های ایشان محکم و برخی دیگر متشابه

- هستند که متشابهات با ارجاع به محکمت تبیین می‌شوند.
- (پ) ادعاهای ایشان، اثبات‌پذیر هستند.
- (ث) مواضع ایشان، بر اصول و قواعد قطعی استوار است.
- (ج) مواضع ایشان مستقل از اندیشه‌های شرق یا غرب است.
- (چ) مواضع ایشان از آغاز، مسیر و پایان برخوردار است.
- (ح) بخشی از مواضع ایشان به ویژه در برابر دشمنان دارای پیچیدگی است و ماهیتی چند لایه دارد.
- (ر) گزاره‌ها و اقدامات ایشان غیر متناقض است. یعنی هرگز یکی، دیگری را نقض نمی‌کند.
- (ز) بیانات ایشان که برآمده از عقل و شرع است، مطابق با فطرت انسان است.
- (س) بسیاری از اصول مطرح شده از سوی ایشان ظرفیت جهانی شدن داشته و فرا زمانی و فرامکانی هستند.
- (ص) مجموعه گفتار و کردار ایشان نظام‌پذیر است. یعنی در چارچوب یک نظام فکری شکل گرفته و پیاده شده است.
- (ع) قواعد، اصول و تبیین‌های ایشان از سادگی، صراحت و شفافیت مطلوب برخوردار است.
- (غ) گفتار و کردار ایشان استنتاج‌پذیر است. یعنی می‌توان نتیجه آن‌ها را پیشاپیش به صورت نسبی حدس زد و پیش‌بینی نمود.
- (ف) بسیاری از فرمایشات ایشان تعمیم‌پذیر است. یعنی اختصاص به ملت ایران ندارد و می‌تواند برای ملت‌ها و جوامع دیگر و حتی نسل‌های آینده الگو بشود.

درس هشتم

مبانی منطق حکمرانی امام خامنه‌ای مدظله‌العالی

۸-۱. تعریف مبانی

مراد از «مبانی حکمرانی» عبارت است از: پیش فرض‌های پذیرفته شده علمی، عقلی و شرعی که حاکم به آن‌ها اعتقاد دارد و سازنده بنیان‌های اندیشه‌ای او هستند و در قالب گزاره‌های خبری یا توصیفی ارائه می‌گردند.

۸-۲. مبانی منطق حکمرانی امام خامنه‌ای

مدظله‌العالی

۸-۲-۱. خدا محوری

۸-۲-۲. واقع‌بینی

۸-۲-۳. دیانت (دین‌داری)

اسلام بهترین برنامه حرکت به سوی خداوند و جامع، فراگیر و کامل است و حقانیت دارد.

۸-۲-۴. ولایت‌مداری

۸-۲-۵. دولت کریمه

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی مدینه فاضله خود را «دولت مهدوی» می‌دانند، و تلاش می‌کنند الزامات ظهور آن حضرت را فراهم سازند.

۸-۲-۶. مردم‌سالاری دینی

دستیابی به اهداف اسلام بدون رهبری امام عادل و مصمم میسر نیست و نیز حضور امت پرانگیزه و ملت آگاه و پای کار شرط لازم و ضروری آن است. بنابراین دو عنصر اساسی نظام سیاسی؛ «رهبری و مردم» هستند.

۸-۲-۷. فرجام اندیشی

۸-۲-۸. معرفت یقینی

۸-۲-۹. ارزشمندی

چون هدف آفرینش انسان، تکامل او و دستیابی به قرب خداوند است، پس هر کاری که انسان را به این هدف نزدیک‌تر سازد ارزشمند و مطلوب است.

۱۰-۲-۸. عدالت خواهی

هدف عمومی نبوت و بعثت پیامبران، تحقق عدالت اجتماعی است. حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در بیانیه گام دوم انقلاب فرموده‌اند: «عدالت در صدر هدف‌های اولیّه همه بعثت‌های الهی است و در جمهوری اسلامی نیز دارای همان شأن و جایگاه است».

۱۱-۲-۸. هدایت‌گری

بنیاد هستی بر شالوده تربیت انسان بنا نهاده شده است و تربیت انسان به این است که در صراط مستقیم به‌سوی خداوند هدایت شود.

۱۲-۲-۸. نزاع حق و باطل

بر مبنای آموزه‌های قرآن از آغاز آفرینش انسان دو جریان حق و باطل شکل گرفت که رهبری جریان حق با خداوند رحمان و پیامبران، امامان و اولیای خداست و رهبری جریان باطل با شیطان، طاغوت و ستمگران است.

۱۳-۲-۸. تکلیف و مسئولیت

رهبری امت اسلام، یک تکلیف الهی است که بر عهده اولیای خدا می‌باشد و باید به آن ملتزم باشند و فراتر یا فروتر از آن عمل نکنند.

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در بیان وظایف رهبری می‌فرمایند: «وظیفه رهبری آن‌جایی است که احساس کند یک حرکتی دارد انجام می‌گیرد که این حرکت، مسیر نظام را دارد منحرف می‌کند. این‌جا وظیفه رهبری است که بیاید در میدان و به هر شکلی که ممکن است بایستد و نگذارد. ولو مورد جزئی باشد».

این پندار که، انجام تکلیف از سوی رهبری ایجاب می‌کند ایشان در همه امور خرد و کلان وارد شود، پنداری نادرست است. چنان‌که ایشان فرمودند:

«رهبری نمی‌تواند در تصمیم‌گیری‌های موردی دستگاه‌های گوناگون دولتی مدام وارد بشود... این هم خلاف قانون است! هم ناممکن است! هم نامعقول است».

۱۴-۲-۸. حاکمیت اسلام

اراده و مشیت خداوند بر آن است تا حکومت جهانی اسلام شکل گیرد. حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی فرآیند پنج مرحله‌ای را برای دستیابی به اهداف انقلاب ترسیم فرموده‌اند که عبارتند از:

۱. ایجاد انقلاب اسلامی

۲. ایجاد نظام اسلامی

۳. ایجاد دولت اسلامی

۴. ایجاد کشور اسلامی

۵. ایجاد دنیای اسلامی

۱۵-۲-۸. ایجاد امت اسلام

۱۶-۲-۸. اصلاح دینی و انقلابی

۱۷-۲-۸. قانونمندی

اقدام در چهارچوب قانون یکی از پایه‌های اساسی اندیشه امام خامنه‌ای مدظله‌العالی است. تاکید رهبری معظم بر تقویت روندهای قانونی و حمایت ایشان از این فرآیندها، یکی از ملاحظات است که باید به آن توجه نمود.

۱۸-۲-۸. استقلال همه جانبه

۱۹-۲-۸. عقلانیت

حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی فرموده‌اند: «دو بُعد اصلی در مکتب امام بزرگوار ما، بُعد معنویت و بُعد عقلانیت است... در بعد عقلانیت، به کار گرفتن خرد و تدبیر و فکر و محاسبات در مکتب امام مورد ملاحظه بوده است».

۲۰-۲-۸. امانتداری

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی معتقدند آنچه در این دنیا به انسان داده شده (مانند حکومت) امانت‌هایی هستند که از سوی خداوند رحمان در اختیارش قرار گرفته است و روشن است که زمانی باید امانت را به صاحب اصلی‌اش برگرداند.

درس نهم

اصول منطق حکمرانی امام خامنه‌ای مدظله‌العالی

حکیم بعد از تعیین هدف و قبل از اقدام، چارچوب‌هایی برای کنش‌های خود در نظر می‌گیرد و آن‌ها را بر رفتارهای خود حاکم می‌گرداند. بنابراین کنش‌های او بر اصول رفتاری مشخص شده سامان‌دهی می‌شوند.

۹-۱. تعریف اصول

منظور ما از اصول عبارت است از:

مجموعه‌ای از مفاهیم انتزاعی برآمده از اهداف و مبانی که در قالب «بایدها» و «نبایدها» بیان می‌شوند و با برخورداری از پایداری نسبی، حاکم بر رفتار انسان شده و مختصات کنش و واکنش او را تعیین می‌نمایند.

۹-۲. اصول منطق حکمرانی امام خامنه‌ای

مدظله‌العالی

نظر به این که منطق حکمرانی حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی منطقی حکیمانه است، اصول آن نیز حکیمانه بوده و منظومهٔ مشخصی را شکل می‌دهد. به برخی از برجسته‌ترین اصول این منطق می‌پردازیم.

۹-۲-۱. هدف

هدف‌ها علاوه بر آن که به سه گروه کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت تقسیم می‌شوند از نظر ارزشی هم به نهایی (متعالی)، متوسط و ابتدایی تقسیم می‌شوند.

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی می‌فرمایند:

«هدف جمهوری اسلامی عبارت است از؛ رسیدن به آرمان‌های اسلام، یعنی سعادت مادی و معنوی بشر، یعنی پیشرفت در امور زندگی مادی و معنوی».

۹-۲-۲. مشورت

در ساختار جمهوری اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، بالاترین مجمع مشورتی برای رهبر معظم انقلاب اسلامی است که ایشان در مسائل کلان با آنان مشورت

می‌نمایند و در سطوح دیگر نیز جلسات و نشست‌های تخصصی با زیرمجموعه‌های قوای سه‌گانه و نهادهای سازمان‌ها دارند و در حوزه عمومی هم ساعت‌ها به شنیدن سخنان و دیدگاه‌های اساتید، دانشجویان، نخبگان، متخصصان، فرهنگیان و... اهتمام می‌ورزند.

۳-۲-۹. حاکمیت قانون

یکی از اصول و پایه‌های اساسی تداوم حاکمیت، اجرای قوانین و حفظ ساختارهای رسمی است.

۴-۲-۹. راه و هدف امام خمینی رحمت‌الله‌علیه

۵-۲-۹. امنیت

۶-۲-۹. وحدت و همگرایی

۷-۲-۹. استحکام ساخت درونی

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی می‌فرماید:

«وقتی ادبیات انقلابی امام را ملاحظه می‌کنید، می‌بینید تکیه اصلی بر روی ساخت درونی ملت است؛ احیای روح عزت، نه با تفاخر، نه با غرور، نه با به خود بستن، بلکه با استحکام ساخت درونی».

۸-۲-۹. تکریم و حمایت

حفظ کرامت انسان‌ها یکی از اساسی‌ترین حقوق انسانی است.

۹-۲-۹. اعتماد

اگر قرار باشد بعضی از افراد یک مجموعه به جهت‌گیری حرکت یا اقدام اعضای دیگر، بی‌اعتماد باشند و با بدگمانی به آن‌ها بنگرند، هرگز همه ظرفیت‌های مجموعه به میدان نخواهد آمد.

ایشان در موضوع گران شدن قیمت بنزین فرمودند:

«وقتی یک چیزی مصوبه سران کشور هست، آدم باید با چشم خوش‌بینی به او نگاه کند».

برخی حوزه‌های اعتماد در منطق حکمرانی امام خامنه‌ای مدظله‌العالی عبارتند از:

الف) اعتماد به خداوند، ب) اعتماد به مردم پ) اعتماد به مسئولان و مدیران کشور و عدم دخالت در امور واگذار شده به آنها، ت) اعتماد به جوانان، ث) اعتماد به متخصصین و کارشناسان ج) - اعتماد به کار کارشناسی. بی‌اعتمادی مطلق به دشمن نیز از لوازم همین اصل است.

۱۰-۲-۹. اولویت و ترجیح

نمونه‌هایی از ترجیح‌ها در منطق حکمرانی امام خامنه‌ای مدظله‌العالی عبارتند از:

الف) ترجیح اصول بر فروغ

ب) ترجیح اهمّ (مهم‌تر) بر مهم

پ) ترجیح رضایت الهی بر خواسته‌های نفسانی

ت) ترجیح کار گفتمانی بر به هم ریختگی ساختاری

ث) ترجیح حفظ نظام و آبروی آن بر حفظ آبروی

مسئول یا مدیر خاص

ج) ترجیح عدالت‌خواهی گفتمانی و جریانی بر

عدالت‌خواهی فردی

چ - ترجیح اتخاذ راهبرد تهاجمی در برابر دشمن بر

راهبرد انفعالی نسبت به او

ر) ترجیح مواجهه امیدوارانه بر مواجهه مأیوسانه

س) ترجیح حزم و تدبیر در مواجهه با دشمن بر

سهل‌اندیشی و سهل‌انگاری

ظ) ترجیح بهره‌گیری از تجربه‌ها بر بی‌توجهی به آنها

۱۱-۲-۹. تقدم

نمونه‌هایی از تقدم‌ها در منطق حکمرانی ایشان:

الف) تقدم کار جمعی و گروهی بر کار فردی

ب) تقدم حل مسائل کشور بر حل مسائل مسلمین و بشریت

پ) تقدم امور معنوی بر مسائل مادی

ت) تقدم تزکیه بر تعلیم

ث) تقدم عقلانیت بر احساسات و هیجانات

ج) تقدم تذکر خصوصی به مدیران بر تذکر عمومی

چ) تقدم توجه به ریشه‌ها بر توجه به شاخ و برگ‌ها

(ح) تقدم پیشگیری نسبت به مسائل بر درمان آنها

۱۲-۲-۹. مشارکت

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی فرمود:

«هر جایی که مسئولین کشور، توانایی‌های مردم را شناختند و به کار گرفتند، ما موفق شدیم. هر جایی که ناکامی هست به خاطر این است که ما نتوانستیم حضور مردم را در آن عرصه تأمین کنیم».

۱۳-۲-۹. تعادل

برخی از حالت‌های تعادل در منطق حکمرانی امام خامنه‌ای مدظله‌العالی عبارتند از:

(الف) تعادل بین قاطعیت و ملایمت نسبت به دیگران

(ب) تعادل بین جاذبه و دافعه

(پ) تعادل بین حمایت و نقد

(ت) تعادل در نگرش به دنیا و آخرت

(ج) تعادل در تولی و تبری

(ح) تعادل در سهم مردان و زنان در مدیریت کشور

۱۴-۲-۹. صیانت

یکی از ویژگی‌های انسان عاقل و حکیم آن است که از نعمت‌های در اختیارش به خوبی حفاظت و پاسداری می‌نماید. حفظ سرمایه‌ها علاوه بر آن که از نظر عقل، کاری پسندیده است، به حکم شرع هم، یک تکلیف است.

در منطق حکمرانی مقام معظم رهبری مدظله‌العالی، صیانت بعضی امور از اولویت ویژه برخوردار است نظیر:

(الف) صیانت از اسلام و احکام نورانی آن

(ب) صیانت از انقلاب اسلامی و آرمان‌ها و ارزش‌های آن

(ث) صیانت از نظام ولایی و جایگاه ولایت

(ج) صیانت از حقوق و آبروی مردم

(چ) صیانت از یاران انقلابی و خدمتگزاران به

(ح) صیانت از جهت‌گیری کلی حرکت انقلاب اسلامی

(خ) صیانت از روحیه‌های انقلابی (شهادت‌طلبی، حرکت

جهادی، ایثار، تعاون اجتماعی و...)

۱۵-۲-۹. مقاومت

امام خاмене‌ای مدظله‌العالی در تعریف مقاومت می‌فرماید: «معنای مقاومت این است که انسان یک راهی را انتخاب کند که آن را، راه حق می‌داند، راه درست می‌داند و در این راه شروع به حرکت کند و موانع نتواند او را از حرکت در این راه منصرف کند و او را متوقف کند، این معنای مقاومت است».

۱۶-۲-۹. خدمتگزاری

مقام معظم رهبری مدظله‌العالی می‌فرمایند: «فلسفه وجود بنده و امثال بنده و دیگر مسئولان خدمت است. ما نوکر و خدمتگزار مردم هستیم. اعتبار و آبروی ما به این است. اسلام این را برای ما معین کرده است».

درس دهم

روش‌های حکمرانی امام خامنه‌ای مدظله‌العالی

در هدایت انقلاب اسلامی

۱-۱۰. تعریف روش

در این نوشتار راه رسیدن به اهداف انقلاب و نظام اسلامی و چگونگی پیمودن آن با بهره‌گیری از فنون و ابزار مناسب را «روش حکمرانی» می‌نامیم که نتیجه آن بیشترین سطح دستیابی به اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی خواهد بود.

۲-۱۰. روش‌های حکمرانی امام خامنه‌ای

مدظله‌العالی

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در مسیر دستیابی به اهداف انقلاب اسلامی به صورت توأمان از روش‌های مطلوب گوناگون مدیریت و رهبری، بهره‌برداری نموده‌اند. برخی از این روش‌ها به صورت کلی عبارتند از:

۱-۲-۱۰. عقلی (استدلال)

روش استدلالی آن است که با بهره‌گیری از گزاره‌ها و مقدمات مورد قبول، ادعا و مطلوب خود را اثبات نماییم.

برخی استدلال‌های مورد استفاده ایشان بدین شرح است:
الف) برهان: برهان استدلالی است که در آن از مقدمات بدیهی و یقینی برای اثبات مطلوب استفاده می‌شود. این روش اقسامی دارد که عبارتند از:

اول؛ قیاس: استدلال برهانی که با مقدمات یقینی کلی به اثبات مطلوب می‌پردازند. نمونه‌های آن در فرمایش رهبری عبارت است از:

۱- «رژیم صهیونیستی یک رژیم تحمیلی است، با حرکت زور به وجود آمده است، هیچ پدیده‌ای و موجودی که با زور به وجود آمده باشد، قابل دوام نیست».

۲- «ملت ایران، ملت آزاده است و ملت آزاده زیر بار

زور نمی‌رود».

۳- برای اثبات ماندگاری انقلاب اسلامی به اموری مثل؛ خدایی بودن ماهیت انقلاب، مردمی بودن انقلاب، فطری بودن و جهانی بودن شعارهای انقلاب، محبوبیت داشتن انقلاب نزد ملت‌های آزادی‌خواه، نوسازی ساختاری در عین پابندی به اصول و مبانی انقلاب و نیز رویش نسلی در انقلاب استناد نموده‌اند.

۴- «این که می‌گوییم امنیت یکی از مهم‌ترین بخش‌هاست، به‌خاطر این است که هر پیشرفت دیگری متوقف به امنیت است».

۵- «اگر از لحاظ علمی پیشرفت نکنیم، تهدید دشمنان تمدنی ما و دشمنان فرهنگی و سیاسی ما، تهدید دائمی خواهد بود».

دوم؛ استقراء: استقراء، استدلالی است که در آن بر اساس مقدماتی که حاصل تجربه هستند، یک قاعده کلی استنتاج شده و به موارد مشابه تعمیم داده می‌شود. ایشان در مخالفت با ایجاد تشکیلات موازی فرمودند: «کار موازی در کنار دستگاه دولتی کار موفقی نیست، این تجربه قطعی این حقیر است در طول این سال‌ها».

سه؛ تمثیل: استدلال تمثیلی آن است که مشابهت بین دو چیز در نظر گرفته می‌شود و حکمی که بر یکی از آن‌ها جاری شده است، به دیگری نیز سرایت داده می‌شود. مقام معظم رهبری در برابر ادعایی که بعضی‌ها مطرح می‌کنند مبنی بر این که اگر ما مظاهر تمدنی غرب را بپذیریم، پیشرفت می‌کنیم، فرمودند:

«البته بعضی از کشورها مقلدند؛ از غرب، از سازندگان تمدن مادی یک چیزی را گرفته‌اند... این‌ها تمدن‌ساز نیستند، این‌ها بی‌ریشه و آسیب‌پذیرند... ممکن است آن‌ها به یک صنعتی هم دست پیدا کرده باشند... اما... فرودستی تقلید، روی پیشانی آن‌ها حک شده است».

ب) خطابه: خطابه استدلالی است که با بهره‌گیری از مقدمات مشهور و مورد قبول، مخاطب اقناع می‌گردد.

برخی از نمونه‌های بهره‌برداری شده توسط امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در زیر آمده است:

اول؛ فراخوان مشفقانه: نامه‌های ایشان به جوانان اروپا.

دوم؛ موعظه و نصیحت:

سوم؛ تشبیه:

چهارم؛ تهدید: ایجاد رعب و وحشت در دل دشمن یکی از راه‌های بازدارندگی است. بر این اساس گشادن زبان تهدید در برابر تهدید دشمن بسیار کارآمد است.

ایشان فرمودند: «برخورد ملت ایران با متعرض، برخورد پشیمان کننده‌ای است؛ آن‌چنان سیلی‌ای به متعرض خواهد زد که هرگز فراموش نکند».

پ) جدل: استدلالی است که با بهره‌گیری از گزاره‌ها و مقدمات مورد قبول طرف مقابل، در صدد اثبات مطلوب برمی‌آید. برخی از موارد مورد استفاده معظم‌له را بخوانید.

اول؛ نقض ادعا: برای اثبات دروغ‌گویی مدعیان آزادی کافی است نمونه نقض ادعای آن‌ها بیان شود.

ایشان فرموده‌اند: «ما گفتیم از این مردمی که اهل این‌جا (فلسطین) هستند... یک نظرسنجی و نظرخواهی بشود؛ ... رژیم حاکم بر این منطقه را رفراندوم معین کند، مردم معین کنند؛ معنای از بین رفتن رژیم صهیونیستی یعنی این؛ ساز و کار این است؛ این کاری است که منطق امروز دنیا آن را درک می‌کند و می‌فهمد و می‌پسندد».

دوم؛ افشاگری: گاهی بعضی تلاش می‌کنند برای اثبات ادعای خود، بخشی از حقایق را پنهان کنند. ایشان در باره جنایات استکبار افشاگری نموده و سیاهه بزرگی از جنایات آمریکا در هشتاد سال اخیر را در فرمایشات‌شان بیان کرده‌اند.

سوم؛ بیان خطا بودن رفتار: گاهی بعضی افراد بدون آگاهی و اطلاع دیگران، در مقام عمل به کاری روی می‌آورند که در راستای مصالح نظام نیست. بیان خطا بودن آن، راه جلوگیری از چنین حرکتی است. وقتی بعضی از مسئولین سند ۲۰۳۰ را بدون مجوزهای قانونی پذیرفتند معظم‌له خطا بودن آن را برای جامعه بیان کردند.

ت) **مغالطه:** مغالطه استدلالی است که با بهره‌گیری از مقدماتی که شبیه یقینیات یا مشهورات هستند بهره‌گیری می‌شود تا مطلوب خود را اثبات کنند. مقام معظم رهبری مدظله‌العالی مغالطات دشمن را شناخته و آن‌ها را رسوا می‌کنند که به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

اول؛ جزء به مثابه کل: ایشان در این موضوع فرموده‌اند: «آمریکایی‌ها می‌خواهند وانمود کنند که غرب یعنی آمریکا! اگر شما با آمریکا رابطه برقرار کردید با غرب رابطه دارید و آلا منزوی هستید».

دوم؛ جابجایی ارزش‌ها: دشمنان تلاش می‌کنند در ارزش‌های واقعی جامعه، تردید ایجاد کنند. در چنین حالتی افشاگری نسبت به مغالطه آنان راه حل خواهد بود. امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در نمونه‌ای می‌فرمایند:

«آن کسانی که تلاش می‌کنند انقلاب و انقلابی‌گری را ضد ارزش کنند، همان کسانی هستند که بیشترین ضربه را از انقلاب خوردند. تردید در مفاهیم انقلابی ضد ارزش است. تردید در مبارزه با قدرتهای ستمگر و سلطه‌گر و ظالم، ضد ارزش است».

سوم؛ اتهام‌زنی: یکی از شیوه‌های نظام سلطه برای به انزوا کشاندن ملت‌ها، دست یازیدن به اتهام‌های دروغین است. ایشان درباره اتهام به ایران چنین فرمودند:

«وقیحانه می‌ایستند و ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی را به دروغ‌گویی متهم می‌کنند، ملت ایران صادقانه حرکت کرد، صادقانه عمل کرد، صادقانه پیشرفت کرد، راه خدا را صادقانه انتخاب کرد و این راه صادقانه را تا آخر به توفیق الهی خواهد پیمود».

ث) **انتخاب عقلایی:** انسان گاهی در برابر دو گزینه قرار می‌گیرد که به ناچار باید یکی از آن‌ها را انتخاب کند، معظم‌له در برابر دوگانه‌های پیش‌رو، حکمت و عقلانیت را معیار انتخاب قرار داده و گزینه موافق با آن را انتخاب می‌نمایند. به‌عنوان مثال:

اول؛ سازش - چالش: در مواجهه با دوگانه سازش با نظام سلطه یا مقاومت و چالش با آن، بر اساس تحلیل عقلی معتقدند هر دوی آنها هزینه دارند لکن هزینه سازش بی اندازه افزون تر از هزینه چالش است.

دوم؛ افزایش یا کاهش جمعیت: ایشان بر اساس تحلیل عقلی ناظر به جوانی یا پیری ملت‌ها، افزایش جمعیت را در شرایط فعلی برای کشور ایران مطلوب دانستند.

سوم؛ توسعه درون‌زا یا برون‌زا: دو رویکرد برای توسعه کشور مطرح شد؛ رویکرد اول قائل بود که تنها راه توسعه کشور، ارتباط با دیگر کشورها و الگوپذیری از برنامه توسعه آنان است و رویکرد دوم، قائل بود که تنها راه عزت و اقتدار کشور، استحکام ساخت درونی و تکیه بر ظرفیت‌های درونی و خود اتکایی است. امامین انقلاب اسلامی به این دیدگاه قائل بودند.

۲-۳-۱۰. شرعی

این روش عبارت است از بهره‌گیری از آموزه‌های شریعت مقدس اسلام در رهبری نظام اسلامی که ایشان فراوان آن را به کار بست. گونه‌های این روش عبارتند از:

الف) روش وحیانی: منظور از این روش بهره‌گیری از قرآن کریم است. امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در بسیاری از موارد مسائل را به قرآن کریم مستند نمودند، مانند:

۱- با استناد به آیه ۸ سوره صف فرمودند: «می‌خواهند نور را خاموش کنند، اما خدا اراده کرده، این نور کامل شود و کامل خواهد شد».

۲- با استناد به آیه ۸ سوره بروج فرمودند: «علت دشمنی رأس استکبار - یعنی آمریکا - و ایادی آن با ملت ایران، دشمنی آنان با اسلام است».

ب) روایی: بعضی از نمونه‌های این روش عبارتند از:

۱- با استناد به خطبه ۲۷ نهج‌البلاغه از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌خواهند که نگاه وسیع جغرافیایی فرامرزی را تقویت کنند و نگذارند ضعیف بشود.

۲- با استناد به نامه ۵۳ نهج البلاغه خدمتگزاری به مردم را توصیه می‌فرمایند.

(۳) با استناد به نامه ۴۵ نهج البلاغه، مسئولان را به نفی و کنار گذاشتن روحیه اشرافی‌گری و تجمل‌طلبی توصیه می‌فرمایند.

پ) سیره معصومین علیهم‌السلام: منظور از این روش شباهت‌جویی رفتارها در انقلاب اسلامی با رفتارهای معصومین علیهم‌السلام و یاران و مخالفان آنان است. تشبیه جبهه مخالف انقلاب با جبهه مخالف امیرالمومنین علیه‌السلام یعنی ناکشین و قاسطین و مارقین و شباهت‌جویی بین فشار و تحریم اقتصادی علیه ایران با تحریم مسلمانان در شعب ابی‌طالب؛ از نمونه‌های آن است.

۳-۲-۱۰. نقلی (تاریخی)

منظور از این روش آن است که با بررسی تاریخ و حوادث آن انسان از تجربه‌های درس‌آموز آن استفاده نماید و موارد مشابه با دوران خودش را، قاعده‌یابی نموده و در زندگی پیاده نماید.

۴-۲-۱۰. تبیینی - توصیفی

در این روش به بیان چیستی یک رخداد و پدیده و نیز بیان علت آن در پرتو قانون و قاعده کلی توجه می‌شود که گاهی به توصیف یا تعریف پدیده پرداخته می‌شود و گاهی به ریشه‌یابی و شناسایی علت آن توجه می‌گردد.

۵-۲-۱۰. تطبیقی

در این روش بین دو پدیده یا دو وضعیت و حالت مقایسه صورت می‌گیرد و بر اساس آن یا توسط فرد مقایسه‌کننده، قضاوت صورت گرفته و بیان می‌شود و یا این‌که امر قضاوت به انصاف مخاطب واگذار می‌گردد.

۶-۲-۱۰. گفتمانی

روش گفتمانی، روشی است که به واسطه آن یک موضوع یا مسئله را در کانون دغدغه‌ها، افکار، پرسمان، گفتگو و مطالبه همگانی انسان‌ها یا ملت‌ها قرار می‌دهد.

نمونه‌هایی از آن عبارتند از:

عدالت، پیشرفت، تمدن‌سازی، جهاد علمی، مدیریت جهادی، انقلابی‌گری، مردم‌سالاری دینی، بصیرت و دشمن شناسی، مبارزه با فقر، فساد و تبعیض، جوان‌گرایی، اقتصاد مقاومتی، وحدت ملی، امیدواری، نفی اشرافی‌گری و...

۷-۲-۱۰. شهودی

یکی از ابزار معرفت، «قلب» است که انسان با تهذیب نفس و سیر و سلوک معنوی به مقاماتی می‌رسد که با غیب ارتباط پیدا می‌کند و حقایقی که برای انسان‌های عادی پنهان است، کشف و شهود می‌نماید. تحقق برخی از پیش‌بینی‌های ایشان که با محاسبات حسی و عقلی، قابل درک و باور نبوده است، مؤید این است که خداوند تفضّلات خاص خود را به معظمّله داشته‌اند. مانند:

الف) پیش‌بینی پیروزی قطعی حزب‌الله لبنان بر اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه و توصیه آنان به توسل و دعا.

ب) پیش‌بینی نسبت به برجام مبنی بر این‌که تنها دستاورد آن، رشد معرفتی ملت ایران نسبت به ماهیت آمریکا و نظام سلطه است.

پ) پیش‌بینی پیروزی مبارزان یمن در برابر ائتلاف غربی - عربی.

فصل دوم

سبک زندگی اسلامی

درس اول

کلیات

سبک زندگی چیست؟

سبک زندگی = نوع رفتار:

سَبک، مترادف واژه «سیره» است. سیره بر وزن «فعله» است. در این وزن، واژه نه بر نفس عمل، که بر نوع عمل دلالت دارد. بنابراین سیره به معنای نوع و سبک رفتار است.

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی آن جایی که سخن از سبک زندگی به میان آورده‌اند، هم‌ردیف آن عبارات «روشی زندگی» و «عادات زندگی» را نیز به کار برده‌اند.

اصل تأثیر و تأثر متقابل رفتارها، باورها و گرایش‌ها

در منطق قرآن عمل بد می‌تواند باور را ایجاد کند، تحت تأثیر قرار دهد و حتی متحول نماید:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْاى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ (روم: ۱۰)؛ سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند.

علامه طباطبایی معتقد است به میزانی که عمل مکرر شود، اعتقاد راسخ‌تر، روشن‌تر و تأثیرش قوی‌تر می‌گردد. بنابراین تأثیر عمل بر باور، قطعی و اجتناب‌ناپذیر است: «عمل بد، به تغییر باورها منتهی می‌شود». (امام خامنه‌ای؛ ۹۰/۳/۲۳)

گستره و ساحات سبک زندگی

از آن جایی که سبک زندگی در حیطه رفتارهای افراد بوده و در صدد شکل‌دهی صحیح روابط انسانی هستند باید این روابط در ساحت‌های مختلف تبیین شوند. امام صادق علیه‌السلام در حدیثی به این ساحت‌ها

اشاره کرده‌اند: «أُصُولُ الْمُعَامَلَاتِ تَقَعُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَوْجُهُ مُعَامَلَةُ اللَّهِ وَ مُعَامَلَةُ النَّفْسِ وَ مُعَامَلَةُ الْخَلْقِ وَ مُعَامَلَةُ الدُّنْيَا» کسی که در مسیر عبودیت است: می‌باید در چهار جهت معامله و کارپردازی داشته باشد:

اول: کارپردازی و معامله او با خدای خود، یعنی آن وظائفی که در مقابل پروردگار متعال باید انجام بدهد.

دوم: معامله او با نفس خود.

سوم: معامله او با مردم.

چهارم: معامله او با دنیا و در مقابل زندگی مادی دنیوی.

همان‌طور که از حدیث بر می‌آید سبک زندگی می‌بایست چهار ساحت را مورد توجه داشته باشد:

۱- ساحت الهی (ارتباط با خدا): که خود شامل:

۱-۱. ارتباط بی‌واسطه؛

۱-۲. ارتباط با واسطه: توسل به اهل بیت علیهم‌السلام

به عنوان وسایل ارتباط با خدا.

۲- ساحت فردی (ارتباط با خود): شامل سه بعد:

۲-۱. روحانی (شناخت خود، تهذیب نفس و...);

۲-۲. عاطفی (گرایش‌ات نفسانی);

۲-۳. جسمانی (تغذیه، ورزش، بهداشت و...).

۳- ساحت جمعی (ارتباط با دیگران): شامل سه بعد:

۳-۱. سیاسی (رابطه مردم با دولتمردان و دولتمردان با

سایر دولتمردان);

۳-۲. فرهنگی - اجتماعی (روابط در جمع‌های کوچک

همچون خانواده تا نقش‌های کلیدی اجتماعی);

۳-۱. اقتصادی (خرید و فروش، اجاره و انواع قرار

دادهای مبتنی بر مالکیت).

۴- ساحت دنیا (ارتباط با دنیا و طبیعت)

سبک زندگی اسلامی و غربی

جهان‌بینی فرد و جامعه اثرگذاری بالایی در سبک

زندگی مورد پذیرش جوامع دارد:

جهان بینی مورد پذیرش در غرب، جهان بینی مادی و غیر الهی است: وجود انسان در وجود مادی او خلاصه می شود که با مرگ از بین می رود و یا تبدیل به اجزای مادی دیگر می شود.

نگاه غرب به انسان، نگاهی انسان محورانه و بشرسالارانه است.

هدف از زندگی انسان و نتیجه ارتباطی که فرد با اطراف خود برقرار می کند کسب لذات مادی است.

مطلوب نهایی، کسب رفاه و سود بیشتر است.

نتیجه این جهان بینی: مصرف گرایی؛ تنوع طلبی؛ تولید انبوه؛ اشاعه نیازهای کاذب؛ تبلیغات گسترده و مدگرایی است.

جهان بینی مادی و تبعات آن بر سبک زندگی

برای انسان غربی، جامعه وجود حقیقی ندارد و در حقیقت جمع جبری افراد است که این افراد با قراردادهای قوانینی اجتماعی گرد هم می مانند.

اساس زندگی چنین انسانی فرد انگاری است.

آزادی از اصول مهم این نگاه به زندگی است و چنین انسانی با هرچه که مانع آزادی و مزاحم فردیت او شود، مخالف است.

در مقابل، فرهنگ اسلامی به انسان به عنوان یک موجود تک بعدی مادی نظر نمی کند؛ بلکه در صدد است تا تمام نیازهای جسمی و روحی او را پاسخ گو باشد.

در این سبک عمق اعتقادات، عواطف و نگرش فرد سنجیده می شود و تنها رفتارهای فرد مورد ارزیابی قرار نمی گیرد. سبک زندگی اسلامی نمی تواند به نیتها بی تفاوت باشد.

درس دوم

مدیریت سلامت جسمانی

اهمیت سلامت جسم در اسلام

در اسلام حفظ جان واجب است. عدم رعایت مسائل سلامتی و بهداشتی می‌تواند سبب به خطر افتادن جان انسان‌ها شود. پس، رعایت اصول و مسائل بهداشتی لازم است. (مقدمه واجب، واجب است.)

نمونه‌هایی از اهتمام اسلام به مسائل بهداشتی:

- ۱- حرمت خوردن خبائث و چیزهای پلید
- ۲- از شرایط نماز، طهارت بدن و لباس، و مقدمه هر نمازی، وضو و یا غسل است.
- ۳- اگر عباداتی، مانند روزه واجب، برای انسان مضر باشد نه تنها جایز، بلکه واجب است ترک شود.

ابعاد نظام سلامتی در اسلام

۱- سلامت تغذیه - آیات:

استفاده از نعمت‌های پاکیزه، سالم و سازگار با طبع: «كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» (بقره؛ ۱۶۸)»
زیاده روی در خوردنی‌ها (پرخوری) و آشامیدنی‌ها، زمینه غضب خداوند است: (طه؛ ۸۱)
حرمت خوردن مردار، خون، گوشت خوک و غذاهای ناپاک: (بقره؛ ۱۷۳ و نحل؛ ۱۱۵)

۲- سلامت تغذیه - روایات:

در روایات توجه به تغذیه به عنوان ابزار کسب توانایی در عبادت و انجام فرائض و تکالیف الهی تأکید شده است.

۳- تغذیه حلال (و اخلاق تغذیه)

- ۱-۳. سادگی و دوری از تجملات غذایی، نزدیک کردن سفره خود به متعارف مردم.

۳-۲. سودمندی برای بدن و مضر نبودن غذا.

۳-۳. ترک اسراف و تبذیر.

۳-۴. کمخوری و پرهیز از پرخوری.

۳-۵. رعایت آداب غذایی در خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

در قبل، حین و بعد از تغذیه.

۳-۶. استقبال از هم سفره شدن با دیگران در حد

امکان و گرمی داشتن حضور مهمان.

۴- سلامتی و بهداشت فردی - آیات:

۴-۱. ضرورت پاک نگاه داشتن لباس و تطهیر آن از

آلودگی. «و ثِيَابَكَ فَطَهِّرْ» (مدثر؛ ۴)

۴-۲. پاکیزه شدن اهل ایمان، هدف از تشریع غسل

جنابت و وضو. (مائده؛ ۶)

۴-۳. محبوب بودن افراد پاکیزه و تمیز، در درگاه

خداوند «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (بقره؛ ۲۲۲)

۵- سلامتی و بهداشت فردی - روایات:

۵-۱. داشتن برنامه منظم در پاکیزگی بدن و استحمام

و شستن با آداب خاص آن.

۵-۱. پاکیزگی لباس و شستشوی البسه.

۵-۲. رعایت بهداشت فردی در کوتاه کردن موهای زائد

و ناخن و شارب و محاسن در مردان.

۵-۳. استفاده از خضاب و حنا.

۵-۴. استفاده از روغن و کرم‌های مرغوب برای پوست بدن.

۵-۵. استفاده از مسواک و تکرار آن در طول شبانه روز.

۵-۶. استفاده از عطر و بوی خوش.

۶- سلامتی و بهداشت محیط و جامعه - آیات:

۶-۱. ضرورت دفن و خاکسپاری مردگان. (مائده؛ ۳۱)

۶-۱. پاکیزگی و بهداشت برخی خاکها. (نساء؛ ۴۳)

۶-۱. لزوم پاکیزه نگاه داشتن خانه خدا (بقره؛ ۱۲۵)

۶-۱. لزوم تطهیر بدن، برای ورود به مسجدالحرام

جهت طواف. (حج: ۲۹)

۶-۱. تأثیر آب، در زدودن آلودگی‌ها از بدن «إِذْ يَغْشِيَكُمُ
الْغُثَّاسُ أَمْنَةً مِنْهُ وَ يَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ لِيُطَهِّرَكُم بِهِ وَ
يُذْهِبَ عَنْكُم رِجْزَ الشَّيْطَانِ (أنفال؛ ۱۱)

۷- سلامتی و بهداشت محیط و جامعه - روایات:

۷-۱. رعایت نظافت در شستن ظروف و وسایل، جارو
کردن درون و بیرون خانه و توجه به روشنایی و نظم در
محیط خانه و توجه به آرامش بخش بودن آن.
۷-۱. دفع زباله و مواد زاد در اسرع زمان.
۷-۱. دفع فاضلاب و جلوگیری از قرار گرفتن فضولات
انسانی در مجاورت آب‌های روان.
۷-۱. حفظ محیط زیست و معابر عمومی از آلودگی‌ها
و زباله.

۷-۱. رعایت بهداشت و نظافت اماکن عمومی، مساجد،
مراکز تجمع مسلمین و قبرستان‌ها.

۸- سلامتی و بهداشت جنسی - آیات:

خودداری از مقاربت با همسران، در دوره قاعدگی آنان؛
«... فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ
وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (بقره؛ ۲۲۲)

۹- سلامتی و بهداشت جنسی - روایات:

۹-۱. ارضاء و تأمین غریزه جنسی متقابل با ملاطفت،
رغبت و ظاهر آراسته و جذاب.
۹-۲. تقویت مهرورزی، محبت، سازگاری و فضای
آرامش بخش در روابط جنسی.
۹-۳. پرهیز از آزار و اذیت یکدیگر.
۹-۴. برنامه‌ریزی منظم برای نظافت، استحمام و زینت
و آرایش و استفاده از بوی خوش.
۹-۵. رفتار متعادل در روابط زناشویی.

۶-۹. تقویت قوه باه.

۱۰- سلامتی بدنی - آیات:

وقتی «بنی اسرائیل» انتخاب طالوت را از سوی پیامبرشان اشموئیل به عنوان رهبر، مورد انتقاد قرار می دهند، وی در پاسخ می گوید؛ «... إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ ...» (بقره؛ ۲۴۷)؛ خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است.»

۱۱- سلامتی بدنی - روایات:

۱-۱۱. برنامه ریزی و مراقبت بر اصل توانمندی، داشتن بدن مستعد، آماده، سالم و شاداب برای اداره امور زندگی و عبادت خداوند.

۲-۱۱. توجه به ورزش های مفید و کاربردی مورد تأکید و پرهیز از ورزش های ناپسند و دارای حرمت شرعی.
۳-۱۱. پرهیز از آسیب رساندن به بدن و استفاده افراطی و غیر معقول از آن.

۴-۱۱. مراقبت از عوامل بیماری و مراجعه به هنگام به طبیب حاذق.

۵-۱۱. پیشگیری از بیماری و خوددرمانی و آسیب رساندن به بدن و تحمیل رفتارهای افراطی و خارج از توان جسمی.

۶-۱۱. تنظیم خواب و استراحت به موقع و به اندازه.

درس سوم

سلامت روحی و روانی

نشانه‌های سلامت روانی

۱- آرامش روحی:

آرامش زمانی در انسان پدید می‌آید که به واجب دینی؛ نفسی و اجتماعی خود عمل کرده باشد. اعراض از یاد خدا و دستورهای او یا عدم ایمان به خدا می‌تواند فرد را دچار بیماری کند. «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (طه؛ ۱۲۴)؛ و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محسوس می‌کنیم»؛

چنان‌که یاد خدا موجب آرامش دل‌ها و آرامش روحی می‌شود. «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد، ۲۸)؛

۲- خودکفایی و استقلال در فعالیت‌ها و

بهره‌گیری از نتایج

یکی دیگر از نشانه‌های اثباتی سلامت روان آدمی، خودکفایی و استقلال در کارها و بهره‌گیری از نتایج درست آن است، به این معنا که برپایه آنچه توانایی‌های فرد و امکانات و مهارت‌هایش اجازه می‌دهد در کار خویش استقلال را حفظ کند، از راه کار و استقلال در عمل فرد می‌تواند به اهداف حیاتی خویش دست یابد.

۳- خشنودی از خود و دیگران

به این معنا که انسان از خود، استعداد، امکانات و توانایی‌های خدادادش خشنود باشد و شکر آن را به جای آورد. کسی که از خدا و نعمت‌هایش خشنود نباشد همواره در آرزوی چیزی خواهد بود که گاه برون از توان اوست، از این رو دچار حسد، افسردگی و مانند آن می‌شود.

۴- توانایی بر کنترل خویشتن

کسی که از سلامت روحی برخوردار است، می‌تواند بر گرایش‌های شهوانی خود کنترل داشته و آن‌ها را در جهت اهداف عالی خود به کار گیرد. بنابراین او نه تنها غرایز خویش را سرکوب نمی‌کند بلکه با کنترل و هدایت آن‌ها به بهترین شیوه آن قوا و غرایز را به خدمت خود درمی‌آورد.

۵- توانایی بر پذیرش مسئولیت

فردی که مسئولیت اندیشه، عقیده، رفتار و گفتار خویش را بپذیرد، دارای سلامت رفتار است.

۶- توانایی بر فداکاری و ایثار

از آن‌جا که انسان متعادل در ایمان و عمل از سلامت روانی برخوردار است و به اصول توحید در همه امور اعتقاد دارد و به آن پایبند می‌باشد؛ در مقام عمل این توان را دارد تا با بذل و بخشش به دیگران کمک کند و نیز از جان و مال خود برای تکامل فردی و اجتماعی جامعه ایمانی‌اش استفاده کند و در این راه جانفشانی نماید.

۷- توانایی بر ایجاد ارتباط درست با دیگران

کسی که از سلامت روان برخوردار است به راحتی می‌تواند با دیگران ارتباط برقرار کند و در رفع نیازهای خود و دیگران با آنان همکاری کند.

۸- گزینش اهداف واقعی

یکی از نشانه‌های سلامت روانی آن است که فرد بتواند هدف واقعی و حقیقی را تشخیص داده و انتخاب کند و در انتخاب هدف دچار گمراهی نشود.

الزامات دستیابی به سلامت روحی و روانی

۱- رشد ایمان و تقوا و توجه به حاضر و ناظر بودن خداوند.

۲- یاد خدا و ادای انواع عبادات، مانند نماز و روزه و حج و زکات و توسل و دعا و...

۳- تکلیف شناسی و ملتزم دانستن خود به انجام واجبات و ترک محرمات.

۴- رشد روحی و روانی و پیشه کردن صبر و ایستادگی و تسلیم نشدن در مواجهه با مصائب، سختی‌ها و حوادث و دشمنی‌ها.

۵- تربیت مثبت اندیشی، اعتماد و توکل به خداوند و امید به وعده و فضل الهی.

۶- پیشگامی در انجام عمل صالح مانند گذشت و بخشش، تعاون و همیاری، احسان و نوع دوستی و...

۷- ایجاد روابط سالم و مدیریت خود و دیگران و دوری و پرهیز از آلوده کردن روح و روان با کینه‌ورزی، سوء ظن، بدگویی و بهتان و تکبر و غرور.

۸- سفر و عبرت اندوزی از زمانه و ایجاد امید، نشاط و مثبت اندیشی.

۹- گوش دادن به مواعظ خردمندان و معاشرت با صاحبان فضیلت و معرفت.

۱۰- توجه به سلامت دل و دوری از لهو و لعب و غفلت از یاد خدا.

۱- اهتمام به خودشناسی و مدیریت برخوردن با کسب مهارت‌های ارتباطی بین فردی، تصمیم‌گیری و حل مسئله و کنترل هیجانات و اضطراب‌ها.

درس چهارم

مدیریت سلامت جامعه

جامعه

جامعه مجموعه‌ای از افراد انسانی است که هدف مشترکی آن‌ها را به هم پیوند دهد.

«جامعه اسلامی یعنی چه؟ یعنی جامعه‌ای که در آن، آرمان‌های اسلامی، اهداف اسلامی، آرزوهای بزرگی که اسلام برای بشر ترسیم کرده است، تحقق پیدا کند. جامعه عادل، برخوردار از عدالت، جامعه آزاد، جامعه‌ای که مردم در آن، در اداره کشور، در آینده خود، در پیشرفت خود دارای نقشند، دارای تأثیرند، جامعه‌ای دارای عزت ملی و استغنای ملی، جامعه‌ای برخوردار از رفاه و مبرای از فقر و گرسنگی، جامعه‌ای دارای پیشرفت‌های همه‌جانبه - پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت سیاسی - و بالاخره جامعه‌ای بدون سکون، بدون رکود، بدون توقف و در حال پیشروی دائم» (امام خامنه‌ای؛ ۹۰/۷/۲۴)

ویژگی‌های جامعه سالم

۱- اعتدال: قرآن جامعه مطلوب را «امت» می‌نامد. امت از نظر قرآن همان جامعه متعادل و وسط است که مسلمانان به دنبال آن هستند «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً» (بقره؛ ۱۴۳)؛ همان‌گونه (که قبله شما، یک قبله میانه است) شما را نیز، امت میانه‌ای قرار دادیم (در حد اعتدال، میان افراط و تفریط) تا بر مردم گواه باشید».

۲- رهبر: «رهبر» از لوازم لاینفک جامعه است. سرّ ارسال پیامبران و انتخاب اوصیاء برای مردم بر همین اساس است «... إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ...» (بقره؛ ۱۲۴)؛...من تو (ابراهیم) را امام و پیشوای مردم قرار دادم...»

۳- قانون: جامعه سالم پیرو قانون و احکام است. «وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ

عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (أنعام، ۱۵۳) این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق دور می‌سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزکاری پیشه کنید».

۴- اقامه قسط: جامعه سالم در مسیر اقامه قسط تلاش دارد. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید؛ ۲۵) ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند».

۵- امنیت و آرامش: از ویژگی‌های جامعه مطلوب «امنیت و آرامش جامعه» است. (در این جامعه مردم تعیین سرنوشت جامعه خود را به دست گرفته و حکمیت دین الهی به عهده می‌گیرند. «... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ... (رعد، ۱۱)؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که آنان آن‌چه را در خودشان است تغییر دهند».

۶- مبارزه با طاغوت: مردم این جامعه با طواغیت مبارزه می‌نمایند و قرآن چگونگی رفتار با خودی و غیرخودی را برای‌شان مشخص نموده است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ (فتح؛ ۲۹)؛ محمد فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند».

۷- اعمال قدرت درست: در جامعه سالم حکمرانی، مدیریت و اعمال قدرت؛ درست انجام می‌شود. «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ (یوسف: ۵۵)؛ (یوسف) گفت: "مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده، که نگهدارنده و آگاهم».

۸- مستضعفین قدرت دارند: جامعه سالم

مستضعفین را بر زمین رهبران و وارثان قرار می‌دهد. «و نُريدُ أَنْ تُنْزَلَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص؛ ۵)؛ ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم».

۹- وحدت: جامعه سالم انسان‌ها را از پراکندگی و

اختلاف برحذر می‌دارد و بر ایجاد وحدت تأکید دارد. «و اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا ... (آل عمران؛ ۱۰۳)؛ و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله وحدت]، چنگ زنید، و پراکنده نشوید».

۱۰- پیوند دین و سیاست: در جامعه مطلوب قرآن

کریم دین از سیاست جدا نیست. دین مجموعه‌ای از قوانین حیات و برنامه فراگیری است که تمام زندگی انسان‌ها، به ویژه مسائل اجتماعی، را در بر می‌گیرد:

«ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند بی آن‌که او را ببینند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است!» (حدید؛ ۲۵)

۱۱- آزادی: جامعه سالم زنجیرهای اسارت انسان را

می‌گشاید و آزادی بشر را تأمین می‌کند. «همان‌ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر "امّی" پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند؛ آن‌ها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر باز می‌دارد؛ اشیاء پاکیزه را برای آن‌ها حلال می‌شمرد، و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند؛ و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود، (از دوش و گردن‌شان) بر می‌دارد، پس کسانی

که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند». (أعراف؛ ۱۵۷)

۱۲- امر به معروف و نهی از منکر: در جامعه سالم باید جماعتی از جامعه دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (آل عمران؛ ۱۰۴)؛ باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند»

۱۳- جلوگیری از اشاعه فساد: مردم جامعه سالم برای سرزمین پاک و «جلوگیری از اشاعه فساد و گناه در جامعه» تلاش می کنند.

۱۴- عدم تسلط دشمن: اعضای جامعه سالم به دشمنان اجازه کمترین تسلط بر جامعه مسلمین را نمی دهند. «... وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (نساء؛ ۱۴۱) و در برابر دشمنان مقاومت می کنند و برای جهاد به پا می خیزند و از تمامی هستی خود می گذرند».

الزامات تحقق جامعه سالم

- ۱- اطاعت پذیری و تبعیت از امام و ولی زمان.
- ۲- احساس مسئولیت در محول نمودن مدیریت و تدبیر امور به کارگزاران صالح.
- ۳- داشتن همت عالی و پرهیز از کم همتی و تنبلی.
- ۴- داشتن تدبیر برای تقویت کانون خانواده و روابط خویشاوندان.
- ۵- آسان گیری، سازش و سازگاری دو طرفه در محیط خانواده.

- ۶- انجام صلۀ ارحام و داشتن روابط صمیمی با خویشاوندان به ویژه پدر و مادر و رعایت حقوق آنان و کمک و یاری به موقع از نیازمندان اقوام و خویشان.
- ۷- تمرین و رشد فرهنگ رعایت قانون و مراعات حقوق دیگران و اهتمام به انضباط و نظم در رفتار شهروندی.

۸- آموزش و تربیت عملی، دستگیری و حمایت از یتیمان، همزیستی با محرومان و فقرا و رسیدگی به سالمندان و بیماران.

۹- جلوگیری از برتری دشمنان و پرهیز از مروده با بیگانگان و منحرفان و تشبه و تبعیت و همراهی با آنان.

۱۰- خیرخواهی و نصیحت حاکمان و کارگزاران.

۱۱- کمک به پایداری و حفظ امنیت جامعه و ایجاد توانایی برای مقابله به‌هنگام با آشوب‌گران.

۱۲- عدالت‌خواهی و مراعات عمل به استحقاق‌ها و ایثار و خود بسندگی و مطالبه و رساندن مظلومان به حقوق حقّ خود و مراقبت از بیت‌المال.

۱۳- تقویت اخوت و برادری و میانجی‌گری و اصلاح روابط و کمک به حفظ وحدت امت اسلامی و پرهیز از دامن زدن به انشقاق مسلمین.

۱۴- تلاش برای ساخت جامعهٔ ایمانی و رفع آلودگی‌ها و اقامهٔ معروف‌ها و نهی از منکرها.

۱۵- حفاظت از استقلال و آزادی و حاکمیت مردم بر سرنوشت خود و مقاومت و جهاد در برابر دشمنان و دفع توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی.

۱۶- اصالت دادن به رفاه و آبادانی جامعه و به‌کار بستن توان و امکانات فردی و حاکمیتی برای خدمت‌رسانی به مردم و یاری رساندن به آنان در مواقع لزوم و غیر مترقبه.

نقش افراد در تشکیل جامعه سالم

رابطه افراد با جامعه یک رابطهٔ دوسویه است که هم افراد می‌توانند در جهت‌دهی به آن مؤثر باشند و هم این‌که جامعه می‌تواند در نوع تربیت و منش انسان حاضر در جامعه تأثیر بگذارد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ... (رعد؛ ۱۱)
خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملّتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که آنان آن‌چه را در خودشان است تغییر دهند.

درس پنجم

مدیریت سلامت فرهنگی

مفهوم مدیریت سلامت فرهنگی

به برنامه‌ریزی هدفمند و ادارهٔ امور مرتبط با مجموعه فعالیت‌های تربیتی، تعلیمی و ترویجی که منجر به نهادینه‌سازی باورها، ارزش‌ها و رفتارها در میان افراد و جامعه می‌گردد؛ مدیریت سلامت فرهنگی اطلاق می‌شود.

جایگاه فعالیت فرهنگی و اصول آن در دین

۱- کار فرهنگی از بهترین کارها محسوب می‌شود: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (فصلت؛ ۳۳)؛ چه کسی خوش‌گفتارتر است از آن کس که دعوت به‌سوی خدا می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید: "من از مسلمانانم"».

۲- ارزش آن مانند احیای جامعه است: «... وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ... (مائده؛ ۳۲)؛ ... و هر کس انسانی را حیات بخشد (از مرگ نجات دهد یا از کفر به اسلام آورد) گویی همهٔ مردم را زنده کرده (و هدایت نموده) است...».

۳- انجام فعالیت‌های فرهنگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ مَنَّتِ الْهِیَ بِرِ مَوْمِنَانِ است: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ (آل‌عمران؛ ۱۶۴) خداوند بر مؤمنان منت نهاد [نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آن‌ها، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ که آیات او را بر آن‌ها بخواند، و آن‌ها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند».

۴- ایجاد انحراف در مسائل فرهنگی، بالاترین ظلم‌هاست: « وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا... (انعام،

۹۳؛ ...چه کسی ستمکارتر است از کسی که دروغی به خدا ببندد».

۵- موجب حیات معنوی است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ (أنفال: ۲۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به‌سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد!».

۶- در کار فرهنگی باید محور دعوت به یکتاپرستی و مبارزه با طاغوت باشد: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ... (نحل؛ ۳۶) ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: "خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!"».

۶- تزکیه مقدم بر تعلیم است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (جمعه؛ ۲)؛ و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند».

۷- بنای کار فرهنگی را باید بر تقوا و رضایت الهی قرار داد: «أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (توبه؛ ۱۰۹) آیا کسی که شالوده آن را بر تقوای الهی و خشنودی او بنا کرده بهتر است، یا کسی که اساس آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرومی‌ریزد؟ و خداوند گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند».

۸- قرآن استوارترین کتاب هدایت الهی است:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُشِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (إسراء؛ ۹) این قرآن، به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می‌کند؛ و به مؤمنانی که اعمال صالح انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برای آن‌ها پاداش بزرگی است».

۹- مهم‌ترین مؤلفه‌های گفتمان فرهنگی هدایت، استدلال، موعظه و در مواردی مناظره است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِ لَهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (نحل؛ ۱۲۵) با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن!»

۱۰- در کار فرهنگی عامل قدرت، علم، علما و رفعت مقام آنان است: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ (مجادله؛ ۱۱) خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد».

۱۱- از اقدامات مهم فرهنگی تجلیل بزرگان است: «ادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ... (مریم؛ ۴۱)؛ در این کتاب، ابراهیم را یاد کن».

۱۲- و از وظائف مهم فرهنگی شکستن خرافات و رسوم جاهلی است: «... فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا... (أحزاب؛ ۳۷) هنگامی که زید نیازش را از آن زن به سرآورد (و از او جدا شد)، ما او را به همسری تو درآوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسر خوانده‌های‌شان - هنگامی که طلاق گیرند - نباشد».

۱۳- لزوم مقابله با تهاجمات فرهنگی که از اشاعه فرهنگ اسلام جلوگیری می‌کند: «وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا

تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ (فصلت؛ ۲۶)؛ کافران گفتند: گوش به این قرآن فرا ندهید؛ و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید، "شاید پیروز شوید».

۱۴- مجازات و طرد مفسدان فرهنگی وظیفه ماست: «قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ (طه؛ ۹۷) (موسی) (به سامری) گفت: برو، که بهره تو در زندگی دنیا این است که (هر کس با تو نزدیک شود) بگویی: با من تماس نگیر!».

۱۵- مسجد پایگاه اصلی و کانون کار فرهنگی است: «... مَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا ... (حج؛ ۴۰) مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود».

۱۶- قرائت قرآن و اقامه نماز نیرو بخش ترین راه برای بازداشتن از گناه و معصیت است: «أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (عنکبوت؛ ۴۵) آنچه را از کتاب (آسمانی) به تو وحی شده تلاوت کن، و نماز را برپا دار، که نماز (انسان را) از زشتی ها و گناه بازمی دارد».

۱۷- تعظیم شعائر از اثرگذارترین ابزار یاری خداست: «... مَنْ يُعْظِمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (حج؛ ۳۲) هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل هاست».

۱۸- باید روزهای به یادماندنی (ایام الله) که نقطه عطف تاریخ است و مروج ارزش ها است یادآوری گردد: «... وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (ابراهیم: ۵) و «ایام الله» را به آنان یاد آور! در این، نشانه هایی است برای هر صبر کننده شکرگزار».

۱۹- ازدواج از سنت های الهی است که اثر فرهنگی و سلامت زندگی را تضمین می کند: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ

و الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنَّ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ (نور؛ ۳۲) مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد».

۲۰- کار فرهنگی را باید از خانواده و نزدیکان شروع کرد: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (شعراء؛ ۲۱۴) و خویشاوندان نزدیکت را انداز کن».

الزامات و نسخه‌های عملی سلامت فرهنگی

(بر اساس سیره و سبک پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام)

۱- ایجاد توانایی تبلیغ و ترویج دین و رفع به‌موقع شبهات و هجمه‌های فکری و اعتقادی.

۲- توانایی برای دفاع عالمانه در برابر تهاجمات فرهنگی دشمنان و مقابله با بدعت‌گذاران و شایعه‌پراکنان.

۳- حمایت‌گری و مراقبت دائمی از اقشار و طبقات آسیب‌پذیر فرهنگی جامعه و رهایی آنان با تبیین معارف و دستورات دین.

۴- هدایت گروه‌های مختلف سنی در سیر تعلیم و تربیت، کاریابی و اشتغال و تشکیل زندگی و ازدواج و حفظ کانون خانواده.

۵- تقویت زمینه‌های کسب علم، دانش و مهارت‌ها به تناسب علائق و استعدادهای فردی و نیازهای ضروری جامعه.

۶- اقدام برای تعلیم قرآن و احکام دین و مهارت‌های دفاعی و اجتماعی برای فرزندان در مقطع مناسب.

۷- تلاش برای فرهنگ‌سازی و رواج ارزش‌های دینی در محیط و فضای عمومی جامعه و رفع آلودگی‌ها و آسیب‌های غیرارزشی.

۸- تدبّر، تدبیر و راهیابی در زمینه امور فرهنگی با شکل‌دهی هسته‌های تفکر و اندیشه‌ورزی در سطح خانواده، محله و منطقه‌ای.

۹- اقامه فرائض دینی و حضور مؤثر در گردهمایی‌های دینی مسلمانان به‌ویژه در نمازهای جماعت و جمعه و سفرهای حج و زیارات عتبات عالیات و رسیدگی و کمک به مراکز فرهنگی، مساجد و زیارتگاه‌های مسلمین.

۱۰- تکریم بزرگان دین و عالمان وارسته و مجاهدان و شهیدان راه خدا و دلجویی و تفقد از خانواده آنان و زیارت مرقدشان.

۱۱- برنامه‌ریزی برای حضور در محفل‌های معنوی قرائت و حفظ قرآن و حضور در هیئت‌های مذهبی و فرصت‌های الهی و تعظیم شعائر و ایام‌الله و تکریم معصومین علیهم‌السلام.

۱۲- انتخاب و همنشینی با عالمان عامل و مذهب.

۱۳- ایجاد زمینه‌های نشاط و شادابی و انگیزه‌سازی و امید در زندگی با برنامه‌های ورزشی، تفریحی و سفرهای سیاحتی و زیارتی و فرهنگی.

نقش افراد در سلامت فرهنگی

همان‌طور که در درس گذشته نیز رابطه دوسویه افراد و جامعه بیان شد، در سلامت فرهنگی اجتماعی نیز این نسبت برقرار است.

درس ششم

سلامت مدیریت اقتصادی

جایگاه و اهمیت اقتصاد در زندگی

یکی از مسائل مهم استقلال اقتصادی است، زیرا:

۱- سزاوار نیست جامعه اسلامی تحت سلطه دیگران باشد: «... لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (نساء؛ ۱۴۱)؛ خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است».

۲- استقلال اقتصادی موجب قدرت و حفظ حاکمیت و اقتدار سیاسی اسلام می‌شود: «وَلَا تَرْكُؤُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (هود؛ ۱۱۳)؛ و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد؛ و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت؛ و یاری نمی‌شوید».

۳- رشد اقتصادی سبب تأمین رفاه عمومی و مبارزه با فقر می‌گردد.

۴- اسلام هدف را برقراری عدالت اقتصادی و اجتماعی قرار داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ ... (نساء؛ ۱۳۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به طور کامل قیام به عدالت کنید».

۵- دنیاطلبی نکوهش شده است: «... قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى (نساء؛ ۷۷) به آن‌ها بگو: سرمایه زندگی دنیا، ناچیز است! و سرای آخرت، برای کسی که پرهیزگار باشد، بهتر است!»

۶- خداوند برای همه جنبدگان رزق مقسوم و مستمر قرار داده است: «وَ كَايِّنَ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَ إِيَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (عنکبوت: ۶۰) چه بسا جنبنده‌ای که قدرت حمل روزی خود را ندارد، خداوند او و شما را روزی می‌دهد؛ و او شنوا و داناست».

۷- مطلوبیت استفاده از نعمت‌ها در اسلام همراه با شکرگزاری است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (بقره: ۱۷۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید و شکر خدا را بجا آورید؛ اگر او را پرستش می‌کنید!»

ساز و کارهای تحقق عدالت اقتصادی

۱- ارسال رسول از جانب خداوند برای برپایی عدالت اقتصادی است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ...» (حدید؛ ۲۵) ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند».

۲- خودداری از کسب حرام: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» (نساء؛ ۲۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید».

۳- اصل همگانی بودن سرمایه‌ها: «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ» (اعراف؛ ۱۰) ما تسلط و مالکیت و حکومت بر زمین را برای شما قرار دادیم؛ و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم؛ اما کمتر شکرگزاری می‌کنید».

۴- اصل برابری و نفی تبعیض نژادی

۴-۱. مالکیت تکوینی از آن خداست: «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ ...» (بقره؛ ۲۸۴)؛ آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداست».

۴-۲. عقود اسباب مالکیت است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ...» (مائده؛ ۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها (و قراردادها) وفا کنید.

۳-۴. مبادله اموال تنها با رضایت انجام شود «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ ... (نساء؛ ۲۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر این‌که تجارتی با رضایت شما انجام گیرد».

۴-۴. نفی رباخواری: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً ... (آل عمران؛ ۱۳۰)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا (و سود پول) را چند برابر نخورید».

نقش تولید در اقتصاد

۱- خداوند منابع تولید فراوانی عطا نموده است.
۲- همچنین خداوند روزی همگان را تضمین نموده است.

۳- از عوامل تولید سرمایه است.
۴- یکی دیگر از عوامل تولید منابع طبیعی است.
۵- از منابع مهم تولید، کار است.
۶- از دیدگاه قرآن کریم، فعالیت‌های اقتصادی و مبادرت به بهره‌گیری از مواهب طبیعی برای تأمین معاش، می‌تواند یک عمل عبادی و مظه‌ری از عبودیت خداوند متعال باشد.

۷- اعتدال در مصرف و دوری از افراط و تفریط از اهمیت زیادی در زندگی برخوردار است.
۸- باید از مصرف‌های ضد ارزشی پرهیز نمود.

الزامات سلامت مدیریت اقتصادی

سبک زندگی اقتصادی در برخی مصادیق و موضوع‌های کاربردی به شرح زیر است:

۱- اهتمام به کار و تلاش در کسب روزی حلال و دوری از کم گذاشتن از کار و جلب درآمدهای باطل.
۲- توجه به بیت‌المال مسلمین و انفال و سرمایه‌ها و تلاش برای حفظ منابع طبیعی، جنگل‌ها و مراتع، نه‌رها و دریاها راه‌ها و اماکن و اموال عمومی.

- ۳- برنامه‌ریزی برای پس‌انداز در حد مقدورات.
- ۴- داشتن رفتار اعتدالی در بخشش و صدقه.
- ۵- پیشگامی در اعطای قرض‌الحسنه.
- ۶- عمل به سنت وقف.
- ۷- صرفه‌جویی.
- ۸- حفظ عزت نفس و تلاش برای بی‌نیازی.
- ۹- انجام صدقات و کمک مالی برای رفع نیازها و دستگیری ایتام و فقرا.
- ۱۰- تلاش برای کار آفرینی و تولید سرمایه.
- ۱۱- برنامه‌ریزی و هزینه کردن برای امر تعلیم و تربیت و بهداشت و سلامتی.
- ۱۲- اهتمام به تولید ملی.

فصل سوم

مکتب شهید سلیمانی

مکتب شهید سلیمانی

مفهوم شناسی مکتب سلیمانی

مکتب: به کتاب، مدرسه یا مجموع اندیشه‌ها و افکار یک استاد که در جمعی نفوذ یافته باشد، مکتب گفته می‌شود. هر مکتبی مبتنی است بر: مخاطب، هدف، جهان‌بینی و محتوا. این چهارچیز به هم وابسته‌اند.

سلیمانی: سردار سلیمانی فرزند دلاور ایران اسلامی از روستای قنات ملک کرمان بود. در سال ۱۳۳۵ متولد شد و پدرش حسن به‌خاطر ارادت به اهل بیت علیهم‌السلام، نام او را قاسم نهاد. او هرچند به‌ظاهر در خانواده فقیری زندگی می‌کرد، ولی با گنج معنوی عظیمی از ارادت به اهل بیت علیهم‌السلام رشد یافت و این‌گونه عرضه می‌داشت: «خداوندا، تو را سپاس که مرا از پدر و مادر فقیر، اما متدین و عاشق اهل بیت و پیوسته در مسیر پاکی بهره‌مند نمودی».

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در پیامی به مناسبت شهادت سردار سلیمانی فرمودند:

«او همه عمر خود را به جهاد در راه خدا گذرانید. شهادت پاداش تلاش بی‌وقفه او در همه این سالیان بود... با رفتن او، به حول و قوه الهی، کار او و راه او متوقف و بسته نخواهد شد، ولی انتقام سختی در انتظار جنایتکارانی است که دست پلید خود را به خون او و دیگر شهدای حادثه دیشب آلودند. شهید سلیمانی چهره بین‌المللی مقاومت است و همه دلبستگان مقاومت خونخواه اویند. همه دوستان و نیز همه دشمنان بدانند خط جهاد و مقاومت با انگیزه مضاعف ادامه خواهد یافت و پیروزی قطعی در انتظار مجاهدان این راه مبارک است. فقدان سردار فداکار و عزیز ما تلخ است، ولی ادامه مبارزه و دست یافتن به پیروزی نهایی، کام قاتلان و جنایتکاران را تلخ‌تر خواهد کرد».

مکتب سلیمانی: مکتب سلیمانی، همان روش، مرام و مسلک سلیمانی است که می‌تواند درس زندگی برای انسان‌ها باشد. با الگوگیری از گفتار و رفتار آن بزرگوار می‌توان طوری زندگی کرد که این‌گونه مورد خطاب مقام عظمای ولایت و رهبر حکیم انقلاب شد: «این رفیق خوب و عزیز ما و شجاع ما و خوشبخت ما».

رمز و راز موفقیت شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی این بود که خود را سرباز اسلام و مکتب امام خمینی رحمت‌الله‌علیه می‌دانست و بابت این امر خدا را شکر می‌کرد.

«خداوندا! تو را سپاس که مرا صلب به صلب، قرن به قرن، از صلبی به صلبی منتقل کردی و در زمانی اجازه ظهور و وجود دادی که امکان درک یکی از برجسته‌ترین اولیائت را، که قرین و قریب معصومین است، عبد صالحت، خمینی کبیر، را درک کنم و سرباز رکاب او شوم. اگر توفیق صحابه رسول اعظمت محمد مصطفی را نداشتم و اگر بی‌بهره بودم، از دوره مظلومیت علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم و مظلومش، مرا در همان راهی قرار دادی که آن‌ها در همان مسیر جان خود را، که جان جهان و خلقت بود، تقدیم کردند».

ارکان مکتب حاج قاسم

۱- توحید عملی

جامعه توحیدی یعنی جامعه‌ای بر اساس جهان‌بینی توحیدی - که جهان ماهیت از اویی و به سوی اویی دارد - و دارای ایدئولوژی توحیدی است که از آن به توحید عملی یاد می‌شود.

حاج قاسم در عین نگرش نظام‌مند و استفاده از دانش و تحلیل روزآمد و اطلاعات موثق در مسائل سیاست داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی باور داشت که هدایت دل‌ها و مغزها به‌دست حضرت احدیت است. همین نگاه

تحلیل او را مقبول همه اهل مقاومت در دنیا با هر زبان و فرهنگی می نمود.

ایشان راه نجات خویش در روز واپسین را تلاش بر محور رضایت باری تعالی می دانست:

«خداوند! در دستان من چیزی نیست؛ نه برای عرضه [چیزی دارند] و نه قدرت دفاع دارند، اما در دستانم چیزی را ذخیره کرده ام که به این ذخیره امید دارم و آن روان بودن پیوسته به سمت تو است. وقتی آن ها را به سمت بلند کردم، وقتی آن ها را برای بر زمین و زانو گذاردم، وقتی سلاح را برای دفاع از دینت به دست گرفتم؛ این ها ثروت دست من است که امید دارم قبول کرده باشی».

۲- ولایت پذیری

یکی از اصول مهم مکتب حاج قاسم اصل ولایت فقیه بود. ایشان در اوج عقلانیت، قائل به فصل الخطابی بود که حرف نهایی را بزند و مخلصانه معتقد بود که امروز مصداق این ولایت حکیمی است دوراندیش و حاذق که به تأییدات الهی، راهبری راه انقلاب اسلامی تا رسیدن به تمدن نوین جهانی اسلام را برعهده دارد. شهید حاج قاسم سلیمانی در وصیت نامه اش این گونه از مقام ولایت نام می برد:

«برادران و خواهران! جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل به و منصوب شرعی و فقهی معصوم. خوب می دانید منزّه ترین عالم دین که جهان را تکان داد اسلام را احیا کرد؛ یعنی، خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه نجات بخش این امت قرار داد؛ لذا، (برای همین) چه شما که به عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما به عنوان سنی اعتقاد عقلی دارید، بدانید [باید] به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. خیمه، خیمه رسول الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است، دور آن بچرخید. و الله و الله

و الله این خیمه اگر آسیب دید، بیت الله الحرام و مدینه حرم رسول الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی ماند؛ قرآن آسیب می بیند.

برادران و خواهران عزیز ایرانی من، مردم پرافتخار و سربلند که جان من و امثال من، هزاران بار فدای شما باد، کما این که شما صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید، از اصول مراقبت کنید؛ اصول یعنی ولی فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه ای عزیز را جان خود بدانید، حرمت او را مقدسات بدانید».

۳- بصیرت

بصیرت و موقعیت شناسی در دفاع از ولایت و نظام اسلامی یکی از ارکان مهم مکتب حاج قاسم سلیمانی است. ایشان به همین منظور در خطاب به همزمان خود در سپاه و ارتش می نویسد:

«کلامی کوتاه خطاب به برادران سپاهی عزیز و فداکار و ارتشی های سپاهی دارم: ملاک مسئولیت ها را برای انتخاب فرماندهان، شجاعت و قدرت اداره بحران قرار دهید. طبیعی است به ولایت اشاره نمی کنم، چون ولایت در نیروهای مسلح جزء نیست، بلکه اساس بقای نیروهای مسلح است. این شرط خلل ناپذیر می باشد.

نکته دیگر، شناخت به موقع از دشمن و اهداف و سیاست های او و اخذ تصمیم به موقع و عمل به موقع؛ هریک از این ها اگر در غیر وقت خود صورت گیرد، بر پیروزی شما اثر جدی دارد».

۴- معنویت

مکتب حاج قاسم، مکتبی معنوی و معنویت محور بود. اندیشه و عمل ایشان هیچ گاه بدون توجه به روح عبودیت نبوده است. اخلاص در بندگی الهی و تلاش برای نمایش اثباتی و ثبوتی آن در تقرب جویی به ذات باری تعالی در

اندیشه و عمل سردار سلیمانی موج می‌زد. در اساس ویژگی‌های انقلابی‌گری و اخلاص و شجاعت ایشان محصول و معلول روحیه معنوی ایشان بوده است. حاج قاسم در نهایت شجاعت اقدام می‌کرد و در واقع، در تحلیل صحنه‌ها و میدان‌های عمل، آن‌گاه که راه و سویه درست را تشخیص می‌داد، در عین وقوف به خطرهای و هزینه‌های احتمالی، شجاعانه وارد عمل می‌شد.

۵- عقلانیت

حاج قاسم با این‌که اهل معنویت و شجاعت بود، اما هیچ‌گاه از انجام محاسبات عقلانی و عرفی هم سر باز نمی‌زد و همواره ابزار محاسبه را در نظر می‌گرفت. این در حالی است که در دنیای امروز بین معنویت و تصمیم‌گیری دوگانگی «قبول یکی، رد دیگری» ترسیم می‌شود. بنابراین، عقلانیت وی، ترکیبی از عقلانیت ابزاری و عقلانیت متصل به وحی یا استعلایی بود. به این معنا که در عین توکل بر خداوند و یقین به هدایت و نصرت الهی و نهراسیدن از هیمنه ظاهری دشمنان، همواره می‌کوشید تا برآورد صحیح و دقیقی از صحنه‌های عملیات داشته باشد و هیچ‌گاه دشمن را دست‌کم نگیرد. به تعبیر رهبر حکیم انقلاب، «شجاعت توأم با تدبیر» تلفیق زیبا و منحصر به‌فردی از یک شخصیت همواره آماده برای حضور در هر صحنه‌ای که انقلاب نیاز داشت از این شهید بزرگوار ساخته بود که قابلیت تبدیل شدن به الگویی واقعی برای نسلی را دارد که در فضای مجازی به دنبال اسطوره و قهرمان می‌گردد.

۶- عدالت

این اصل در مکتب سلیمانی نیز ارزش والایی دارد. شهید حاج قاسم سلیمانی در وصیت‌نامه خود به مسئولان کشور و سیاسیون جامعه چنین توصیه می‌کند: «مقابله با فساد و دوری از فساد و تجملات را شیوه

خود قرار دهند، در دوره حکومت و حاکمیت خود در هر مسئولیتی، احترام به مردم و خدمت به آنان را عبادت بدانند و خود خدمتگزار واقعی، توسعه‌گر ارزش‌ها باشند، نه با توجیهات واهی، ارزش‌ها را بایکوت کنند».

۷- عطوفت

هر مکتبی اگر چاشنی‌ای از عاطفه نداشته باشد و صرفاً مکتب و فلسفه و فکر باشد، آن‌قدرها در روح‌ها نفوذ نداشته و شانس بقا ندارد، ولی اگر یک مکتب چاشنی‌ای از عاطفه داشته باشد، این عاطفه به آن حرارت می‌دهد.

آن بزرگوار نسبت به مظلومان عالم، خانواده‌های شهدا و به‌خصوص اهل بیت علیهم‌السلام، خیلی عاطفی بود و با یاد مظلومیت آن بزرگواران اشک از چشمانش سرازیر می‌شد. ایشان، برخلاف عده‌ای روشنفکرنا، بابت این مسئله خدا را چنین سپاس می‌گفت:

خداوندا! ای قادر عزیز و ای رحمان رزاق، پیشانی شکر شرم بر آستانت می‌سایم که مرا در مسیر فاطمه اطهر و فرزندان در مذهب تشیع - عطر حقیقی اسلام - قرار دادی و مرا از اشک بر فرزندان علی‌بن‌ابیطالب و فاطمه اطهر بهره‌مند نمودی؛ چه نعمت عظمایی که بالاترین و ارزشمندترین نعمت‌های است؛ نعمتی که در آن نور است، معنویت، بی‌قراری که در درون خود بالاترین قرارها را دارد، غمی که آرامش و معنویت دارد».

مختصات و ویژگی‌های رفتاری حاج قاسم

۱- اخلاص

دقت این شهید عزیز در رعایت این اصل مهم سبب شده بود که نه‌تنها از هرچیز و هیچ‌کسی جز خداوند نترسد و کار را برای خوشایند این و آن انجام ندهد، بلکه هیچ دلبستگی دنیوی نداشته باشد. درواقع، حاج قاسم به مرحله بالایی از اخلاص و عرفان، یعنی «انقطاع الی‌الله» به‌معنای بریدن و دل‌کندن از هرچیزی برای رسیدن به

خدا دست یافته بود؛ از این رو، تجلی این فرموده امام رحمت‌الله‌علیه بود که: «به خدا متوجه شو تا دل‌های مردم به تو متوجه شود».

۲- ولایت مداری

هماهنگی تمام برنامه‌ها و راهبردهای نیروی قدس با رهبری معظم انقلاب و ارجح دانستن نظر و راهبرد رهبری نسبت به هر شخصیت و مجموعه دیگری نزد حاج‌قاسم نیز گویای تجلی ولایت‌مداری ایشان بود. در این باره، حاج‌قاسم در سخنانی اشاره دارد:

«اگر ملتی فاقد رهبری هوشمند، حکیم، بصیر و متقی بود، آن ملت شکست می‌خورد؛ باید توجه کنیم که چرا بیداری اسلامی در کشورهایی مثل مصر، تونس و لیبی پیروز نشد؟ دلیلش این است که ملت‌ها فاقد رهبری بصیر بودند ... دلیل اصلی پیشرفت عظیمی که ایران را به قطب عالم اسلام تبدیل کرده، رهبری است؛ عامل دوم نیز انسان‌های فداکاری هستند که همپا و همراه با رهبری گام برمی‌دارند».

۳- انقلابی‌گری

بنابه فرموده امام خامنه‌ای مدظله‌العالی، سردار سلیمانی اهل حزب و جناح نبود، اما به شدت انقلابی بود، انقلاب و انقلابی‌گری خط قرمز قطعی او بود؛ به شدت پایبند به انقلاب، پایبند به خط مبارک و نورانی امام خمینی رحمت‌الله بود.

حاج‌قاسم پایداری جمهوری اسلامی را ضامن بقای مکتب اسلام، حرمین شریفین و عتبات عالیات می‌داند و در وصیت‌نامه خود به مجاهدان در راه حق سفارش می‌کند:

«خواهران و برادران مجاهد در این عالم، ای کسانی که سرهای خود را برای خداوند عاریه داده‌اید و جان‌ها را بر کف دست گرفته و در بازار عشق‌بازی به سوق فروش

آمده‌اید، عنایت کنید: جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است. امروز، قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی صلی الله علیه و آله وسلم».

۴- مردم محوری

توجه به مردم از دیگر ویژگی‌های رفتاری مکتب حاج قاسم سلیمانی است. بنا به فرموده امام خامنه‌ای مدظله‌العالی، خدمتی که در راه مکتب اسلام و تفکر توحیدی باشد، این راه، خودش متضمن خدمت به مردم است.

حاج قاسم فقط در داخل کشور معتقد به جذب حداکثری نبود، بلکه در میدان عملیات منطقه‌ای نیز این راهبرد را دنبال می‌کرد. در واقع، در مکتب حاج قاسم هر مسلمان آزاده و مبارزی که با استکبار مبارزه می‌کرد، متحد بالقوه و بالفعل مقاومت محسوب می‌شد و در این میان، تفاوتی میان شیعیان و برادران اهل سنت قائل نبود.

۵- شجاعت و تدبیر

ترکیب توأمان شجاعت و تدبیر یکی دیگر از ویژگی‌های حاج قاسم و مکتب وی است. امیرمؤمنان، امام علی علیه‌السلام، در ضرورت وجود این عنصر در نیروهای نظامی می‌فرماید: «إِنَّ الْقِتَالَ لَيْسَ بِالْكَثْرَةِ بَلْ بِالْبَصِيرَةِ؛ پیروزی در نبرد با فزونی نیست، بلکه با بصیرت و بینش کامل است».

فرماندهی معظم کل قوا مدظله‌العالی در تصریح این ویژگی شهید سلیمانی در دیدار با مردم قم فرمودند:

«شهید سلیمانی هم شجاع بود، هم باتدبیر بود؛ صرف شجاعت نبود؛ بعضی‌ها شجاعت دارند، اما تدبیر و عقل لازم برای به‌کار بردن این شجاعت را ندارند. بعضی‌ها اهل

تدبیرند، اما اهل اقدام و عمل نیستند، دل و جگر کار را ندارند. این شهید عزیز ما هم دل و جگر داشت - به دهان خطر می‌رفت و ابا نداشت؛ نه فقط در این حوادث این روزها، [بلکه] در دوران دفاع مقدس هم در فرماندهی لشکر ثارالله همین‌جوری بود؛ خودش و لشکرش - هم باتدبیر بود؛ فکر می‌کرد، تدبیر می‌کرد، منطق داشت برای کارهایش. این شجاعت و تدبیر توأمان، فقط در میدان نظامی هم نبود، در میدان سیاست هم همین‌جور بود؛ ... در عرصه سیاست هم، هم شجاع بود، هم باتدبیر بود؛ سخنش اثرگذار بود، قانع‌کننده بود، تأثیرگذار بود».

۶- استکبارستیزی

استکبارستیزی در مکتب حاج قاسم به معنای مبارزه عملی و مردانه با استکبار بود و برخلاف برخی رویکردها و دیدگاه‌ها تنها محدود به موضع‌گیری منفی در برابر استکبار نبود. درواقع، مکتب ایشان تجلی و ترجمان عملی استکبارستیزی و عینی‌سازی شعارهای استکبارستیزانه به راهبردها و رفتارهای استکبارستیزانه بود. ضمن این‌که تمام اقدامات ایشان در منطقه، از آن‌جا که در مقابل استکبار بود، استکبارستیزانه محسوب می‌شود؛ به‌عنوان مثال، می‌توان به نامه آمریکایی‌ها به ایشان در جریان آزادسازی گذرگاه بوکمال در سوریه اشاره کرد که ایشان هیچ‌گاه آن نامه را شایسته پاسخ ندانست و هرگونه مراوده با استکبار را قاطعانه رد کرد. مکتب حاج قاسم از این جهت تجلی جهاد کبیر، به معنای دشمن‌شناسی و لزوم پرهیز از هرگونه التقاط با دشمنان و رعایت فاصله با آن‌ها بود.

۷- مدیریت بحران (بن‌بست شکن)

به‌راستی که وی مرد عبور از بحران‌ها و تبدیل بن‌بست‌ها به فرصت و مزیت بود. از نمونه‌های بارز بن‌بست‌شکنی ایشان در میدان عملیات می‌توان به شکست داعش در زمان محاصره آمرلی در شمال عراق، آزادسازی

فوعه و کفریا - که به نقل از برخی منابع، شخص حاج قاسم در عملیات آزادسازی این مناطق در فاصله ۱۵۰ متری با نیروهای داعشی حضور داشت - و آزادسازی منطقه جرف الصخر در عراق اشاره کرد؛ منطقه‌ای که حتی آمریکایی‌ها در دوره اشغال عراق جرئت ورود به آن را نداشتند.

۸- فراجناحی بودن

رهبر معظم انقلاب مدظله‌العالی با اشاره به مراقبت سردار سلیمانی برای وارد نشدن به جریان‌ات سیاسی و فراجناحی بودن ایشان فرمودند:

«ویژگی مهم حاج قاسم این بود که در مسائل داخلی اهل حزب و جناح و این‌گونه تقسیم‌بندی‌ها نبود، اما به شدت انقلابی و پایبند به خط نورانی و مبارک امام بود و انقلاب و انقلابی‌گری، خط قرمز جدی او بود. حاج قاسم واقعاً ذوب در انقلاب بود و برخی سعی نکنند که این واقعیت‌ها را کم‌رنگ کنند».

۹- مرزبندی با دشمنان

یکی دیگر از مختصات رفتاری حاج قاسم مرزبندی با دشمنان اسلام و انقلاب بود. ایشان ضمن توصیه سیاسیون کشور به حفظ اصول انقلاب، سفارش می‌کند:

«نکته‌ای کوتاه خطاب به سیاسیون کشور دارم: چه آن‌هایی [که] اصلاح‌طلب خود را می‌نامند و چه آن‌هایی که اصولگرا. آن‌چه پیوسته در رنج بودم، این‌که عموماً ما در دو مقطع، خدا و قرآن و ارزش‌ها را فراموش می‌کنیم، بلکه فدا می‌کنیم. عزیزان، هر رقابتی با هم می‌کنید و هر جدلی با هم دارید، اما اگر عمل شما و کلام شما یا مناظره‌های‌تان به نحوی تضعیف‌کننده دین و انقلاب بود، بدانید شما مغضوب نبی مکرم اسلام و شهدای این راه هستید؛ مرزها را تفکیک کنید. اگر می‌خواهید با هم باشید، شرط با هم بودن، توافق و بیان صریح حول اصول

است».

۱۰- زمان شناسی و عمل گرایی

حاج قاسم هم زمان شناس بود و هم عمل گرا. زمان شناس بود، زیرا در مواقعی که ضرورت ایجاب می کرد، از خواب و خوراک، استراحت و ... خود می گذشت و ایثار را به حد اعلا می رساند؛ به موقع در میدان حاضر می شد و خطرهای را به جان می خرید. به عنوان مثال، در جریان دور اخیر تعیین نخست وزیر در عراق که به انتخاب عادل عبدالمهدی منتهی شد، وقتی ایشان از قضایای عراق خبردار می شود، شبانه به این کشور سفر می کند و بدون آن که استراحت کند، تا صبح مشغول رایزنی و متقاعدسازی جریان های سیاسی مختلف عراق می شود تا این که در نهایت، روی عبدالمهدی اجماع می کنند. از این لحاظ، حاج قاسم عمل گرا هم بود؛ بدین معنا که، در جایی که نیاز به عمل خاصی بود، با چالاکی و دقت تمام وارد می شد. در همین زمینه، می توان به وجه مغفول مکتب حاج قاسم هم اشاره کرد که همانا تعصب و دقت ایشان نسبت به حفظ منافع ملی است».

۱۱- رعایت حدود شرعی

باوجود پیچیدگی های صحنه های عملیات، حاج قاسم از رعایت حدود شرعی، حتی در بحرانی ترین لحظات هم غفلت نمی کرد. در این زمینه، مقام معظم رهبری مدظله العالی فرمودند:

«یک خصوصیت دیگر این بود که هم یک فرمانده جنگاور مسلط بر عرصه نظامی بود، هم درعین حال به شدت مراقب حدود شرعی بود. در میدان جنگ گاهی افراد حدود الهی را فراموش می کنند، می گویند وقت این حرف ها نیست؛ او نه، او مراقب بود. آن جایی که نباید سلاح به کار برود، سلاح به کار نمی بُرد؛ مراقب بود که به کسی تعدی نشود، ظلم نشود؛ احتیاط هایی می کرد که به طور

معمول در عرصه نظامی، خیلی‌ها این احتیاط‌ها را لازم نمی‌دانند؛ [لکن] او احتیاط می‌کرد. به دهان خطر می‌رفت، اما جان دیگران را تا می‌توانست حفظ می‌کرد؛ مراقب جان نزدیکانش، اطرافیانش، سربازانش، همکارانش در ملت‌های دیگر که در کنار او بودند، بود».

نامه سردار سلیمانی برای صاحب‌خانه‌ای در جنوب شرق سوریه که از منزل او در عملیات آزادسازی «البوکمال» استفاده کرده، نمونه‌ای عالی از دقت ایشان در رعایت حدود شرعی است. سردار در این نامه از صاحب‌خانه طلب حلالیت کرده و با دادن شماره منزل، از او خواسته در صورت تمایل، برای جبران خسارت تماس بگیرد.

۱۲- پرهیز از اشرافی‌گری

خوی کاخ‌نشینی و اشرافی‌گری در هر مسئولی، مسئله‌ای در تضاد با ماهیت انقلاب اسلامی است. تجمل، مسئولان را از شأن مسئولیت‌شان دور می‌کند و عامل گسیخته شدن پیوند آن‌ها با مردم است. همراهان حاج قاسم تصریح می‌کنند که ایشان ساده‌زیست بود، اما تظاهر به ساده‌زیستی هم نمی‌کرد و ظاهری آراسته و منظم داشت. خانه‌ای نداشت. زمینی نداشت. خانه‌اش سازمانی بود. در مسائل شخصی و اجتماعی قناعت داشت و کارهای بسیار بزرگ را با امکانات محدود انجام داد.

۱۳- تکریم خانواده شهدا

شهید حاج قاسم سلیمانی همواره نسبت به احترام خانواده شهدا سفارش می‌کردند و در وصیت‌نامه خود نیز چنین فرمودند:

«شهدا محور عزت و کرامت همه ما هستند؛ نه برای امروز، بلکه همیشه. این‌ها به دریای واسعه خداوند سبحان اتصال یافته‌اند. آن‌ها را در چشم، دل و زبان خود بزرگ ببینید؛ همان‌گونه که هستند. فرزندان تان را با نام آن‌ها و

تصاویر آنها آشنا کنید. به فرزندان شهدا، که یتیمان همه شما هستند، به چشم ادب و احترام بنگرید. به همسران و پدران و مادران آنان احترام کنید؛ همان گونه که از فرزندان خود با اغماض می گذرید، آنها را در نبود پدران، مادران، همسران و فرزندان خود توجه خاص کنید».

۱۴- شهادت طلبی

روحیه شهادت طلبی حاج قاسم سلیمانی در وصیت نامه ایشان به طور کامل پیداست:

«پروردگارا! تو را سپاس که مرا با بهترین بندگان در هم آمیختی و درک بوسه بر گونه های بهشتی آنان و استشمام بوی عطر الهی آنان — یعنی مجاهدین و شهدای این راه — را به من ارزانی داشتی.

خداوندا، ای عزیز! من سالهاست از کاروانی به جا مانده ام و پیوسته کسانی را به سوی آن روانه می کنم، اما خود جا مانده ام، اما تو خود می دانی هرگز نتوانستم آنها را از یاد ببرم. پیوسته یاد آنها، نام آنها، نه در ذهنم، بلکه در قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند. عزیز من! جسم من در حال علیل شدن است. چگونه ممکن [است] کسی که چهل سال بر درت ایستاده است را نپذیری؟ خالق من، محبوب من، عشق من که پیوسته از تو خواستم سراسر وجودم را مملو از عشق به خودت کنی؛ مرا در فراق خود بسوزان و بمیران. عزیزم! من از بی قراری و رسوایی جاماندگی سر به بیابان ها گذارده ام؛ من به امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می روم. کریم، حبیب، به گرمی دل بسته ام؛ تو خود می دانی دوستت دارم. خوب می دانی جز تو را نمی خواهم. مرا به خودت متصل کن».